

## دستور جهاد و قتل عام دگراندیشان بر سر در قرآن

### (مقاله و بررسی کامل)

### جهاد امری دفاعی نیست

گرانوم - سپتامبر ۲۶, ۲۰۱۱

نقد و رد سفسطه دفاعی بودن آیات جنایی قرآن.

**پیشگفتار**

**جهاد یعنی چه؟**

**آیا مسلمانان دعوت به جهاد میشوند؟**

**آیا جهاد تنها امری دفاعی است؟**

**در چه زمانی مسلمانان باید دست به جهاد ابتدائی بزنند؟**

**جهاد باید تا کجا ادامه پیدا کند؟**

**خونین ترین داستان تاریخ: قتل عام وحشیانه و بی سابقه هندوها توسط مسلمانان**

**در صورت پیروز شدن مسلمانان در جهاد چه اتفاقی خواهد افتاد؟**

**آیا بین جهاد ابتدایی و آیات صلح آمیز قرآن ناسازگاری وجود دارد؟**

**آیا در قبول دین اسلام اجباری وجود دارد؟**

**نتیجه گیری**

**منابع**

### **پیشگفتار**

توصیه میشود پیش از خواندن این نوشتار، دو نوشتار [164 آیه جهاد در قرآن](#) و همچنین [بخش آیات جنایی قرآن](#) را بخوانید.

بدون شک یکی از مهمترین مسائل در پیرامون به اسلام که در درازای تاریخ مورد انتقاد شدید و بازپرسی اندیشمندان و پژوهشگران منتقد ادیان و اسلام شناسان منتقد قرار گرفته است و اکنون نیز نقد و بررسی میشود، و هر چند وقت یکبار جهانیان را مجبور میکند که به یاد اسلام بیافتند، ذات خشن، جنگ طلبانه، تجاوزگرانه و تروریستی اسلام بوده و هست. اسلام در حقیقت یک اندیشه ی سیاسی مرگبار و فاشیستی است، که ماهیت خود را زیر سایه ی ناموجودیهای فراطبیعی و نا محسوس خرافی و محبوب عوام پنهان میکند و با آمیخته شدن در قدرت و سیاست که جزیی جدایی ناپذیر از آن است، جامعه ی انسانی را دچار کمبود ها و ددمنشیهای بسیار زیان آوری میکند.

آنچه که از سوی انسانگرایان غیر مسلمان بشدت باعث انزجار از اسلام میشود و بیش از هر موضوع دیگری به چشم آنها می آید و همواره بگونه ای واضح اسلامگرایان را از دیگر افراد جامعه جدا میسازد همین توحش و خشونت است که در نتیجه ی باورهای اسلامی در کردار اسلامگرایان نمایان میشود. که این خشونت خود بعنوان عمده ترین پیامدهای شناخته میشود که اندیشه ی اسلامی برای انسان غیر مسلمان به ثمر می آورد مسئله جهاد که از اصولی ترین و اساسی ترین مسائل اسلام است از مهمترین نموده های قانونی و نامگذاری شده ی این توحش و خشونت طلبی است.

بر هر شخصی که اندکی با قرآن آشنا باشد آشکار است که از اساسی ترین پیامهای قرآن تشویق و ترویج مسلمانان به جنگ و خشونت و جهاد است. این پیامها معمولاً از سوی روحانیون و مروجین اسلام در مواقع صلح و زمانی که مسلمانان قدرت تجاوز به دیگران را ندارند پنهان نگاه داشته میشوند و اما در هنگامی که همین روحانیون تمایل به وا داشتن مسلمانان به کشتن دیگران و کشته شدن خود آنها پیدا میکنند، این آیات را رو کرده و به تبلیغ و شناساندن آنها میپردازند.

پنهان شدن این آیات جنایی دستکم دو دلیل دارد، دلیل نخست این است که روحانیون میترسند آتش جهاد و توحش اسلامی دامن خودشان را هم بگیرد، در دوران معاصر دستکم یکبار این اتفاق افتاده است، گروه تروریستی فرقان، کسانی که طرفدار اندیشه های شریعتی بودند بر روی آخوندها شمشیر کشیدند و آنها را ترور کردند و دلیل دوم این است که جنگ و خشونت که از بنمایه های اصلی اسلام بوده و هست در نگر انسانگرایان و مسلمانانی که اسلام هنوز انسانیتشان را کامل تخریب نکرده است منفی و بد جلوه میکند و از این رو بر دین فروشان بهتر است که این لکه ننگ را تا میتوانند پنهان دارند.

اما افشا شدن این آیات و اصول غیر انسانی و غیر اخلاقی طبیعتاً پاسخهایی را نیز از طرف مسلمانان به همراه دارد. عمده ترین پاسخ سفسطه آمیزی که به این اعتراض داده میشود و شبهه ای که از طرف مسلمانان و اسلامگرایان بر این اعتراض وارد میشود این است که جهاد مسئله ای دفاعی است و دفاع نیز حق طبیعی هر ملتی است. باقی سفسطه هایی که در این مورد میشود حتی آنقدر ارزش و عمق ندارند که بتوان به آنها پرداخت و پاسخی برای آنها نوشت.

هدف من از نوشتن این نوشتار نقد این پاسخ و نشان دادن آن است که این پاسخ سفسطه آمیز است و دروغی دیگر است از طرف اسلامگرایان برای نقاب کشیدن بر روی چهره زشت و انسان ستیز اسلام. برای رسیدن به این هدف به ناچار باید به مقدار لازم پیرامون مسئله جهاد توضیح دهم و به همین دلیل این نوشتار را میتوان بعنوان توضیحاتی بر مسئله جهاد اسلامی نیز تلقی کرد.

## جهاد یعنی چه؟

واژه ی جهاد همچون بیشتر واژه هایی که در فقه و اصول اسلامی در مورد آنها بحث میشود دارای یک معنی لغوی و یک معنی اصطلاحی است معنی لغوی جهاد در پارسی “تلاش، تکاپو، و جنگ” است. معنی مصطلح قرآنی جهاد نیز تلاش و تکاپو برای رسیدن به یک هدف است و رایج ترین تعریف جهاد با توجه به آیات قرآنی “جنگ در راه الله” است. جهاد ممکن است معنی غیر اسلامی و ضد اسلامی نیز داشته باشد یعنی ممکن است به تلاش مخالفان اسلام علیه اسلام نیز جهاد گفته شود (هرچند معمولاً کم پیش می آید که از جهاد برای رساندن این منظور استفاده شود)، لذا از نگر اسلامی جهاد لزوماً باری مثبت ندارد، گرچه معنی رایج آن اغلب بار مثبت دارد. مثلاً در آیه زیر از واژه جهاد بصورت منفی (از نظر اسلامی) استفاده شده است:

سوره لقمان آیه ۱۵

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

و هرگاه آنها تلاش کنند (در این راه جهاد کنند) که موجودی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است) (از آنها اطاعت مکن، ولی با آنها در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن، و پیروی از راه کسانی بنما که به سوی من آمده‌اند، سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌کنم.

واژه جهاد و مشتقات آن در حدود ۳۲ بار در قرآن آمده است (1) و همانطور که گفته شد رایج ترین معنی آن جنگ در راه الله است. در قرآن از واژه های دیگری نیز برای جنگیدن استفاده شده است، مثلاً از واژه های “قتال و مقاتله، حرب و محاربه” نیز استفاده شده است که این واژه ها کاملاً خنثی هستند یعنی میتوان آنها را هم بر علیه اسلام و هم له اسلام استفاده کرد. بنابر این منظور از جهاد در این نوشتار همان تعریف مصطلح و رایج آن یعنی جنگ در راه الله و در دفاع از اسلام است.

## آیا مسلمانان دعوت به جهاد میشوند؟

فراخوان قرآن از مسلمانان به جهاد کردن در بسیاری از آیات این کتاب صورت گرفته است. بیهوده نیست اگر گفته شود اساساً هدف پیامبر اسلام از علم کردن اسلام جمع آوری آدمکش ها و تشکیل لشکر برای فتح و غارت اعراب بادیه نشین و بعد هم انجام همان کار در حق همسایگان شبهه جزیره عربستان بوده است. حجم سنگینی از قرآن را آیاتی تشکیل میدهد که مسلمانان را دعوت به حرب، قتال و جهاد میکنند، کمتر موضوعی است که قرآن اینقدر آیه به آن اختصاص داده باشد.

این حجم سنگین تبعاتی را نیز به همراه داشته است، شاید به این نکته توجه کرده باشید که بسیاری از تفریحات، هنر ها و سرگرمی ها در اسلام به شدت تحریم شده اند، مثلاً شرابخواری، شطرنج، موسیقی، رقص، نقاشی، مجسمه سازی و غیره. البته با پیشرفت علم، انسانگرایی و عقلانیت، فشاری بر مسلمانان وارد آمده است که در نتیجه آن بسیاری از این احکام منسوخ شده اند و باقی مانده آن احکام نابگردانه و الهی نیز قهراً به همین ترتیب بزودی منسوخ خواهند شد اما برای مسلمانان اولیه این کارها بگونه ای بسیار جدی حرام حساب میشده است و از یک مسلمان هرگز

انتظار نمیرفت که چنین کارهایی کند. مثلاً در نوشتارهایی که از شیعیان علیه یزید بن معاویه نوشته اند، بسیار دیده میشود که «آن ملعون شطرنج بازی میکرد؟!». دلیل این احکام احمقانه چیست؟ کدام آدم عاقلی ممکن است رقصیدن را نکوهش کند؟ پاسخ بسیار ساده و روشن است، پیامبر اسلام بدنبال تشکیل یک پادگان نظامی بوده است و معمولاً در هر پادگان نظامی این کارها جلف و مزاحم نظم گیری ارتش و پادگان بوده و هست. نقاش و موسیقی دان و رقص را معمولاً در پادگان ها جایی نیست. از همین رو است که پیامبر اسلام هرچه بیشتر سعی در میلیتاریزه کردن جامعه اسلامی داشته است و این کار او بر روی قوانین اسلامی نیز تاثیر مستقیم و شگرفی داشته است. هنوز هم ائمه جمعه وقتی نماز میخوانند سلاح به دست میگیرند تا نشان دهند که اهل جنگیدن هستند، بر هر پدر مسلمانی واجب است که جنگیدن را به فرزندش بیاموزد. در احادیث آنقدر برای توصیه جهاد حدیث وجود دارد که واقعاً ذکر آنها دشوار است، اما بعنوان نمونه از احادیث معروف نبوی که میتوان تقریباً در هر مجموعه حدیثی یافت از این قرار است:

نهج الفصاحه شماره ۵۷۶ و ۱۳۲۹

ان ابواب الجنه تحت ظلال السیوف

براستی که درهای بهشت زیر سایه شمشیر هاست.

نهج الفصاحه شماره ۱۶۱۹

ذروه سنم الاسلام الجهاد فی سبیل الله لا یناله الا افضلهم.

اوج مسلمانی جهاد در راه خدا است که جز مسلمانان برجسته بدان نرسند.

نهج الفصاحه شماره ۲۲۵۰

لقیام الرجل فی الصف فی سبیل الله عز و جل ساعه افضل من عباده ستین سنه.

یک ساعت ایستادن مرد بصف در راه خدا از شصت سال عبادت بهتر است.

نهج الفصاحه شماره ۲۵۶۴

ما من جرعه احب الی الله من جرعه غیظ کظمها رجل او جرعه صبر علی مصیبه و ما من قطره احب الی الله من قطره دمع اهرقت من خشیه الله و قطره دم اهریقت فی سبیل الله.

هیچ جرعه ای نزد خدا از جرعه خشمی که مردی فرو برد یا جرعه صبوری که بر مصیبت نو شده محبوب تر نیست و هیچ قطره ای در نزد خدا از قطره اشگی که از ترس خدا ریخته شود یا قطره خونی که در راه خدا ریخته شود محبوبتر نیست.

اما در پاسخ به اینکه آیا در قرآن نیز مسلمانان دعوت به جهاد میشوند یا نه، ابتدائاً پرسش دومی را مطرح میکنیم، آیا مسلمانان وظیفه دارند روزه بگیرند؟ حتماً اگر خود شما نیز مسلمان بوده اید و یا هستید و یا با مسلمانان مراوده دارید خوب میدانید که روزه گرفتن در اسلام چه اهمیت و ارزشی دارد. به مسلمانان در آیه زیر دستور به گرفتن روزه داده شده است.

سوره بقره آیه ۱۸۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده، تا پرهیزکار شوید.

به ترکیب و لحن این آیه دقت کنید، عبارت “کتب علیکم ال...” (بر شما ... را واجب کردیم/نوشتیم) از محکمترین حکم های الهی است، یعنی هرگاه این عبارت به کار میبرد بنا به نظر مفسرین قرآن الله به مسلمانان بگونه ای بسیار قطعی و محکم دستور انجام آن عمل را میدهد و انجام آن عمل بر مسلمانان واجب است، از همین رو است که روزه نگرفتن در اسلام مکافات سختی دارد. حال چند صفحه بعد تر در همان سوره به آیه زیر برخورد میکنیم:

سوره بقره آیه ۲۱۶

كَتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شده، در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.

حال باید برای شما روشن شده باشد که جنگیدن و قتال کردن در اسلام چقدر برای مسلمانان اهمیت دارد یا باید داشته باشد، دقیقاً به همان اندازه که نماز و روزه اهمیت دارند. در همان سوره و با همان لحن و با همان عبارتهایی که بر مسلمانان روزه گرفتن واجب شده، قتال کردن و شرکت در جهاد نیز واجب شده است، یعنی این دو به یک اندازه از نظر الله اهمیت دارند.

اما دعوت مسلمانان به جهاد به این آیه بسیار محکم محدود نمیشود، در بسیاری از آیات قرآن مسلمانان به جهاد دعوت میشوند. در قرآن مسلمانان به دو گونه برای جهاد تشویق میشوند، یکی پاداش اخروی است و دیگری غنیمت هایی است که از چپاول دشمن بدست می آورند، به این شیوه اصطلاحاً تبشیر (بشارت دادن، مزده دادن) گفته میشود، در هر دو این گونه ها مسلمانان برای سود مادی خود باید و پاداش الهی دست به جهاد بزنند. در زیر به چند نمونه از آیاتی که مسلمانان را به جهاد تشویق میکنند اشاره میکنیم.

چند مورد از آیاتی که وعده پاداش اخروی میدهند:

سوره نساء آیه ۴

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.

آنها که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدا پیکار کنند، و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

سوره نساء آیات ۹۵ و ۹۶

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند یا مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان برتری بخشیده و به هر یک از این دو دسته (به نسبت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است؛ درجات (مهمی) از ناحیه خداوند و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می‌گردد) و (اگر لغزشهایی داشته‌اند) خداوند آمرزنده و مهربان است.

سوره صف آیات ۱۰ تا ۱۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؛ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را به تجارتی کنم که از عذاب از عذاب دردناک شما را رهائی می‌بخشد؟!؛ به خدا و رسول او ایمان بیاورید، و در راه خداوند با اموال و جانهایتان جهاد کنید، این برای شما از هر چیز بهتر است بدانید.؛ اگر این کار کنید گناهانتان را می‌بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای می‌دهد و این پیروزی عظیمی است.

سوره توبه آیه ۱۱۱

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُونَ وَ يَقْتُلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می‌کند که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است، اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و این پیروزی بزرگی (برای شما) است.

چند مورد از آیاتی که وعده پاداش دنیوی می‌دهند:

سوره الفتح آیه ۲۰

وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا.

خداوند غنائم فراوانی به شما وعده داده که آنها را به چنگ می‌آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت، و دست تعدی مردم (دشمنان) را از شما باز داشت، تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد، و شما را به راه راست هدایت کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَايِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه خدا گام بر می‌دارید (و به سفری برای جهاد می‌روید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگوئید مسلمان نیستی بخاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنائمی) بدست آورید، زیرا غنیمتهای بزرگی در نزد خدا (برای شما) است، شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت گذارد (و هدایت نمود) بنا بر این (بشکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید، خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

علاوه بر تبشیر در قرآن آیاتی نیز برای انذار وجود دارند، این آیات مسلمانان را از جهاد نکردن می‌ترسانند. برای نمونه میتوان به آیات زیر در قرآن اشاره کرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید سنگینی بر زمین می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید) آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید! با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت چیز کمی بیش نیست!

در حاشیه این مسائل باید توجه داشت که مسئله جهاد برای اعراب از اهمیت و جاذبه بسیار بالایی برخوردار بوده است و بسیاری از افراد تنها برای اینکه بتوانند در جهاد شرکت کنند و سهمی از غنائم بدست بیاورند به اسلام می‌پیوستند. پروفیسور مونت گومری وات (Montgomery Watt) از بزرگترین اسلام شناسان معاصر معتقد است “حمله به کاروان ها و قبایل دیگر را میتوان به گونه ای ورزش رسمی کشور عربستان در آن دوران دانست” (۲) و این ورزش پیش از اسلام هم همان غزوه نام داشته است. پیامبر اسلام گفته است:

الزموا الجهاد تصحوا و تسغنوا.

جهاد کنید تا سالم باشید و بی نیاز شوید.

البته بی نیاز شدن ترجمه دقیق تسغنوا نیست، تسغنوا از غنی شدن و ثروتمند شدن می‌آید، منظور پیامبر اسلام از این سخن بسیار روشن است، جهاد کاری برای کسب درآمد بوده است. جذابیت جهاد در اسلام به قدری بود که عده ای خلافکار و دزد حرفه ای مانند خالد ابن ولید، کار و کسب (!) خود را رها کردند و به اسلام پیوستند تا بتوانند سود بیشتری بدست بیاورند. پیوستن این ارازل و دزد ها به اسلام بعد از مرگ خود پیامبر برای مسلمانان دردسر ساز شد، زیرا این ارازل و دزدان بر سر غنیمت ها و قدرت با یکدیگر به جنگ ها پرداختند، علی شریعتی در مورد این مسئله نوشته است:

جبهه گیری حضرت امیر در اعراض از دنیا و مبارزه با تجمل، اشرافیت، پول پرستی، کنز و... که ابوذر آن همه بر آن تکیه میکند، مربوط به زمان عثمان است، یعنی زمانی که اصحاب تبدیل شده اند به یک طبقه جدید-همان چیزی که ما امروز خیلی خوب میفهمیم-طبقه جدیدی که از پولهای بارآورده و باد آورده که به نام جهاد و زکات و فیه و انفال و... زیر دست و پای دولت و دولتی ها ریخته و از پست های گردن کلفتی که بر اصحاب عرضه شده، برخوردار شده است: کسی که در مدینه خیمه ای داشته، اکنون حاکم ری، حاکم طوس، حاکم قاهره و فسطاط شده است، و معلوم است که در همان کاخ ها و دم و دستگاه ها زندگی میکند و همان آشپزی که برای فلان کنسیل رومی در فسطاط غذا درست میکرده، اکنون مثلاً برای عمر و عاص کار میکند؛ عمر و عاصی که در مدینه، در زمان پیغمبر، آش جو میخورده، امروز در سفره کنسیل رومی غذا میخورد. در ایران هم همینطور، در سفره های ساسانی غذا میخوردند. چنین گرایشی است که فریادهای علی را تنها گذاشته و دعوت های حسین را نیز بی پاسخ گذاشته، برای اینکه مسلمان ها روی «بخور» و «بزن» و «بچاپ» چهاراسبه می تاختند، آن هم تحت نام و توجیه دینی:

"جهاد کردیم، غنیمت به دست آوردیم و خداوند به ما برکت داد." (۳)

البته شریعتی آنقدر وجدان نداشته است که بنویسد علی و محمد خود از چه وضع فلاکتباری به تشکیل حرمسرا و کسب ثروتهای فراوان از همین راه جهاد دست یافتند اما سایر نوشته های او بسیار درست هستند، اسلام یک عده بیابانگرد حق الهی داد تا به دزدی و چپاول و کشتار نامسلمانان بپردازند، همانطور که هم اکنون نیز به یک عده وحشی و فرومایه (اسلامگرایان) حق الهی حکومت بر سایر مردمان را داده است. و علی شریعتی بی وجدان اینرا «به بهانه جهاد» میداند نه «با استفاده از جهاد»، تو گویی خود محمد و علی و فرزندانانشان هرگاه فرصت می یافتند چنین نمیکردند. در مورد فرومایگی و دزد بودن مسلمانان اولیه یکی از نویسندگان دیگر مسلمان نوشته است:

"جمع کثیری از خوارج نهروان از افراد بادیه نشین و نو مسلمانانی بودند که از اسلام و حقائق آن بهره ای نداشته و تنها به ظواهر آن ایمان آورده و به زبان، اسلام را پذیرا شده بودند. بی آنکه از حقائق اسلام خبری داشته باشند! بلکه میتوان گفت که اکثر آنان از نو مسلمانان بی منطق شکل گرفته، و از بدویان اطراف کوفه و بصره بودند، که در فرصتهای مناسب و در جنگها شرکت میکردند، و بعد از فتح و پیروزی، غنایمی بدست می آوردند! و به این جهت هم خو گرفته و عادت کرده بودند! ولی آنان در جمل و صفیه، چیزی به عنوان غنایم جنگی عاندشان نشد. نتوانستند غنایمی به دست بیاورند. یکی از اعتراضات مهم آنان به امام علیه سلام این بود که چرا امام نگذاشت بعد از جنگ جمل و صفیه اموال آنها را به غنیمت بگیرند! و آنها علناً به امام اعتراض میکردند که چگونه میشود که کشتن جملی ها و صفینی ها حلال باشد، اما غنیمت گرفتنشان حرام!" (۴)

این نویسنده مسلمان تقریباً همه چیز را درست نوشته است غیر از اینکه «حقائق» اسلامی همین هست که اکثر مسلمانان (نه تنها جمع کثیری از خوارج که همگی بسیار دین دار بودند و برخی از آنها از کسانی بودند که محمد را نیز در جهادهایش همراهی کرده بودند) قبل از اسلام به شغل شریف دزدی و کاروانزنی مشغول بودند و بعد از اینکه گانگستری همچون محمد اینکار را الهی کرد و آنرا به انحصار خود در آورد با آغوش باز اسلام را پذیرفتند تا بتوانند از این اتحادیه تبهکاری سود ببرند، البته آنها تقریباً کور خوانده بودند چون با دزدی دزد تر و حرفه ای تر از خود یعنی محمد روبرو شده بودند که سر کیسه غنایم و اموال و زنان مسروقه و تصرف شده را به ندرت برای آنها شل میکرد و از دزدی های آنها نیز می دزدید. نتیجه گرد هم آیی این تبهکاران این شد که مانند هر اجتماع متشکل از یک مشت تبهکار قدرت پرست و مافیایی دیگری، مسلمانان اولیه نیز بعدها به



جان یکدیگر افتادند و پس از مرگ محمد علی و معاویه و عایشه و طلحه و زبیر بر سر همین که رئیس گروه تبه‌کاران باید چه کسی باشد و چه کسی باید غنیمت بیشتری به دست بیاورد با یکدیگر جنگیدند، چه خونها از یکدیگر ریختند و چه توحش‌های اسلامی به خرج دادند، علی در نهایت باعث شد چند هزار نفر از خوارج را بر سر همین اختلاف یاد شده و البته سایر اختلافات از دم تیغ گذرانده شوند، و این تبه‌کاری را مدعیان اسلام تا امروز نیز ادامه داده‌اند و کل ماجرای این حزب تبه‌کار فاشیست (اسلام) چیزی جز این نیست که آنها همواره بدنبال جهاد، کسب غنایم و چپاول و مصادره اموال غیر مسلمانان و مخالفین خود و از آن مهمتر کسب قدرت سیاسی بوده‌اند و خدای بدبخت ناپیدا و ناموجود که به دلیل وجود نداشتن نمیتواند خودش اعلام کند که مسلمانان او را نمایندگی نمیکنند و او اهل چپاول کردن نیست را نیز همواره ابزار خود برای نیل به این هدف پلید قرار داده‌اند.

البته درگیری تبه‌کاران تنها در زمان پس از مرگ محمد برای مسلمانان حادثه نیافرید، در زمان خود محمد نیز افرادی سر غنیمت‌ها با او به دعوا و مجادله پرداختند. واقعیت این است که محمد بسیار فرد دجال و مکاری بوده است، او به مسلمانان و دزدان مسلمان شده وعده غنیمت گرفتن میداد و وقتی که زمان عهد به قولش میرسید به اصطلاح امروزی دبه در می‌آورد و غنیمت‌ها را بالا میکشید. شاید برای شما تکان دهنده باشد که پس از آن همه وعده به غنیمت‌گیری در آیات دیگری از قرآن هم اینچنین آمده باشد:

سوره توبه آیات ۵۸ و ۵۹:

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْنَخُونُ؛ وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ.

و در میان آنها کسانی هستند که در (تقسیم) غنائم به تو ایراد می‌کنند، اگر از آن به آنها بدهند راضی می‌شوند و اگر ندهند خشم می‌گیرند (خواه حق آنها باشد یا نه)؛ ولی اگر آنها به آنچه خدا و پیامبرش به آنها می‌دهد راضی باشند و بگویند خداوند برای ما کافی است و به زودی خدا و رسولش از فضل خود به ما می‌بخشد ما تنها رضای او را می‌طلبیم (اگر چنین کنند به سود آنهاست).

سوره انفال (غنیمت‌های جنگی) آیه ۱:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

از تو درباره انفال (غنایم و هر گونه مال بدون مالک مشخص) سؤال می‌کنند بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است، پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و میان برادرانی را که با هم ستیزه دارند آشتی دهید و اطاعت خدا و پیامبرش را کنید اگر ایمان دارید.

البته این آیات را محمد بعد از جنگ می‌سرود و هنگام پخش غنائم آنها را به اصطلاح نازل میکرد و آیاتی که وعده غنیمت میدهند مربوط به زمان قبل از جنگ میشوند. محمد همیشه یک پنجم سهم از غنائم را برای خود بر میداشت و گاهی باقی آنرا نیز بطور مساوی تقسیم نمیکرد بلکه به اشخاص مورد نظرش بیشتر از غنائم میداد و این کار او باعث درگیری‌هایی نیز شده بود، مثلاً:

“هنگامی که رسول خدا غنائم جنگی حدیبیه را، میان سپاه اسلام تقسیم مینمود، بنا به مصالحی به بعضی از آنان مقداری بیشتر از سهم معمولی‌شان از غنائم دادند، که ناگاه حرقوص بن زهیر تمیمی

که بعداً از سران خوارج شد و بلکه ریشه و اساس آنان را تشکیل میداد، به شدت در مقابل رسول الله ایستاد و با لحن بسیار زنده و خشن فریاد زد «اعدل یا محمد» (ای محمد عدالت را رعایت کن!)

این جمله را چندین مرتبه تکرار کرد تا آنکه رسول خدا با ناراحتی تمام به او گفت: «وای بر تو! اگر من عدالت را رعایت نکنم پس چه کسی رعایت میکند؟» (۵)

آنگونه که در تاریخ اسلام آمده است، محمد از این نامردی‌ها و بی‌عدالتی‌ها زیاد انجام داده است، مثلاً در واقعه خیبر به دلیل اینکه اهل خیبر در مقابل محمد تسلیم میشوند، او تمام غنائم را به بهانه اینکه جنگی در نگرفته است بالا میکشد و به مسلمانان چیزی نمیدهد. در همان ماجرای حدیبیه آنگونه که ابن هشام نوشته است گویا محمد تحت فشار بوده است زیرا غنائم را برای خریدن آدم‌ها و رشوه به روسای قبایل صرف کرده بود و از این رو بعد از یک سخن رانی احساسی به مسلمانان میگوید، آیا شما مرا و آخرت خود را میخواهید یا غنائم را؟! اعراب بدبخت هم که واقعا فکر میکردند او مردی آسمانی است و با خدا چایی و شیر کاکائو میخورد از روی ترس دیگر اعتراضی به او نمیکند. محمد البته وقتی که قدرتش و موقعیتش را داشته است با این معترضان که همیشه بعد از هر جنگی وجود داشتند (چون محمد معمولاً در پخش غنائم همواره غائل به تبعیض میشده است) خیلی بدتر از این برخورد میکرد، مثلاً مردی به نام عتبه که یکبار به دلیل اینکه محمد غنائم را بطور مساوی پخش نکرده بود به صورت او تف کرده بود، توسط علی و به دستور محمد همانجا سر بریده شد. (۶)

غنیمت گرفتن آنقدر برای مسلمانان ارزش داشت که در برخی از جنگهایشان مانند جنگ خیبر و حمله به بنی مصطلق بطور ناگهانی و سرزده به دشمن حمله کردند که دشمن حتی حق تسلیم شدن و پذیرفتن اسلام را هم نداشته باشد، زیرا در آن صورت دیگر غنیمتی به دست مسلمانان نمی‌افتاد، اسناد و مدارک مربوط به این ماجرا را در نوشتاری با فرنام، «جویریہ» بیابید.

لازم به ذکر است در کنار گاو و گوسفندها و شترها و سایر اموال منقول و غیر منقول که غنیمت به شمار میرفتند، در فقه اسلامی زنان و فرزندان کفار نیز جزو غنیمت‌ها به شمار میروند و مسلمانان این زنان و کفار را به بردگی میکشانند، و بر اساس آموزه‌های قرآنی همبستر شدن با کنیز (برده زن) آزاد است و این نیز خود دلیلی برای جلوه داشتن جهاد برای اعراب بیابانگرد بوده است. البته از حق که نگذیریم ترکان بعد از دست اعراب را از پشت بستند و در غارت و چپاولگری اسلامی از اعراب نیز پیشی گرفتند و حتی به خود آنان نیز تجاوزات متعدد کردند، لذا این خوی و بربریت مسئله‌ای نژادی نیست، حتی امروز هم برای عده زیادی جهاد میتواند جذابیت داشته باشد، فکرش را بکنید مسلمانانی که شپش از رویش می‌بارد به یک کافر حمله میکند، ثروت او را بدست می‌آورد، زن او را کنیز خود میکند، فرزندان او را برده خود میکند و از آنها کار مادام‌العمر رایگان میکشد و بعد از مرگش نیز به دلیل این کارهایش به مقاربت و نزدیکی با اهل بیت و خدا و مزخرفات دیگر میپردازد.

## آیا جهاد تنها امری دفاعی است؟

برای جهاد (جنگ در راه خدا) در فرض دستکم دو حالت را میتوان در نظر گرفت، یکی جهاد تهاجمی و دیگری جهاد پدافندی (دفاعی). در اینکه جهاد دفاعی در اسلام وجود دارد شک و اختلافی وجود ندارد. حق طبیعی و بدیهی هر ملت و قومی است که از خود دفاع کند و در مقابل مهاجمین بایستد و از کیان و هستی خود پدافند کند. اما در مورد اینکه آیا جهاد تهاجمی نیز در اسلام وجود دارد یا نه

بین مسلمانان اختلاف است. معمولاً این اختلاف نظر بین علمای اسلام و مسلمانان سکولار دیده میشود، یعنی علمای اسلام معتقدند در اسلام جهاد تهاجمی وجود دارد و مسلمانان سکولار که نمیخواهند اسلام را کنار بگذارند و در عین حال نمیخواهند به باورهای زشت و غیر انسانی آن باور داشته باشند این را رد میکنند. برخی از فقها (۷) جهاد پدافندی را جهادی که برای جنگ با کفار در سرزمین های اسلامی صورت میگیرد و جهاد ابتدایی و تهاجمی را جهادی که در سرزمین کفار صورت میگیرد تعریف کرده اند، اما روشن است که تعریف دقیقتر جهاد دفاعی آن است که طرف متخاصم کفار باشند و آنها باشند که جنگ را آغاز کرده باشند و مسلمانان در آن جنگ از خود دفاع کنند و جهاد تهاجمی، یا ابتدایی آن است که مسلمانان آغازگر جنگ باشند و به کفار یورش ببرند تا به نشر اسلام پردازند.

پرسشی که مطرح است این است که آیا اگر جهاد تنها دفاعی میبود، لازم بود که اینقدر در قرآن مسلمانان تشویق به جهاد بشوند؟ آیا مسلمانان خودشان شعورشان نمیرسد که باید از خودشان دفاع کنند؟ روشن است که انسان نیاز به اینکه کسی به او بگوید تو باید از خودت دفاع کنی ندارد. حتی حیوانات نیز چنین چیزی را تعلیم نمی بینند، اگر موجود زنده ای در معرض تهدید قرار بگیرد بطور طبیعی و فطری از خود دفاع میکند و این امری بیولوژیکی و کاملاً طبیعی است، و حتی مسلمانان نیز احتمالاً این را میفهمند که لازم نیست برای اینکه کسی را وادار کنند تا از خود دفاع کند به او جایزه و پاداش بدهند و او را تهدید کنند، مگر مردمانی بر روی زمین هستند که در هنگام مورد هجوم و تجاوز قرار گرفتن از خود دفاع نکنند؟ آیا ایرانیان که در مقابل اعراب قرنها ایستادگی کردند قرآن داشتند و یا کسی به آنها وعده بهشت داده بود؟ آیا ویتنامی ها و روس های کمونیست از خود دفاع نمیکردند؟ بنابر آنجا که دفاع از خود امری فطری است، وقتی در قرآن اینقدر روی جهاد تاکید شده است و از روش های مختلف برای واداشتن مسلمانان به جهاد استفاده شده است، این خود نشان میدهد که دستکم گوشه ای از این جهاد ها، تهاجمی بوده است نه تدافعی. تشویق یک شخص به دفاع از خود به دلیل فطری بودن شبیه آن است که کسی را تهدید به این کرد که اگر نفس نکشی تو را بیچاره خواهیم کرد و یا اگر نفس بکشی به تو حوری و غلمان خواهیم داد، و این دو کاملاً مسخره هستند.

افزون بر این زیانشناسان معتقدند معنی هر جمله همان است که مخاطب آن جمله، در آن زمانیکه جمله را گفته یا نوشته است، از آن جمله فهمیده است، نه هیچ چیز دیگر! بویژه اگر سخنران خدا بوده باشد. زیرا جمله در هنگام ساخته شدن برای مخاطب زمان خودش ساخته شده است و اگر قرار بوده است آن مخاطب جمله را به غلط دریابد، ایراد از سازنده جمله است و خدا به دلیل کمالش نمیتواند ایراد هم داشته باشد. اگر قرار باشد جمله سازی به گونه ای جمله بسازد که مخاطبانش آنرا درک نکنند، کار بسیار بیهوده ای انجام داده است. و از آنجا که قرآن به نظر مسلمانان برخاسته از وحی الهی است و خداوند کار بیهوده انجام نمیدهد، هم روش فقهی و هم روش تاریخی برای بررسی اسلام این است که معانی آیات را از عکس العملی که پیامبر و سایر اعراب و مسلمانان اولیه به این آیات نشان دادند دریابیم.

در جدول رخدادهای نگاری<sup>(۸)</sup> زیر میتوانید تاثیر آیات جنایی قرآن و عکس العمل مسلمانان نسبت به آنها را ببینید. از سال ۶۲۳ تا ۷۷۷ میلادی در طول ۱۵۴ سال مسلمانان در بیش از ۸۰ جنگ شرکت کرده اند. یعنی بطور متوسط چیزی حدود یک جنگ بزرگ در هر دو سال.

- 570 تولد محمد در عربستان، در قبیله عربستان
- 577 مادر محمد فوت می شود
- 580 عبدالطلب پدر بزرگ محمد فوت می شود

- – 583 اولین مسافرت محمد به سوریه با اهداف تجارتي
- – 595 محمد با خديجه ازدواج مي‌کند
- – 595 مسافرت دوم به سوریه
- – 598 پسرش، قاسم دنيا مي آيد
- – 600 دخترش زينب دنيا مي آيد
- – 603 دخترش ام کلثوم دنيا مي آيد
- – 604 دخترش رقيه دنيا مي آيد
- – 605 حجر الاسود در کنار کعبه قرار مي‌گيرد
- – 605 دخترش فاطمه دنيا مي آيد
- – 610 محمد در غار حرا جبرئيل را ملاقات مي‌کند
- – 613 محمد ادعای پيامبري اش را بطور عمومي اعلام مي‌کند
- – 615 مسلمانان توسط قریش مورد آزار قرار مي‌گيرند
- – 619 با سوده و عايشه ازدواج مي‌کند
- – 620 نمازهاي پنجگانه اجباري ميشوند
- – 622 محمد از مکه به مدينه مهاجرت مي‌کند
- – 623 جنگ ودان
- – 623 جنگ صفوان
- – 623 جنگ ذوالعشير
- – 624 محمد و اطرافيانش آغاز به حملات بي در بي به کاروانهاي تجارتي براي غارت ثروت آنها مي‌کنند
- – 624 زکات اجباري مي‌شود
- – 624 جنگ بدر
- – 624 جنگ بنی سليم
- – 624 جنگ بنی قينقاع
- – 624 جنگ سويق
- – 624 جنگ بنی قطفان
- – 624 جنگ بحران
- – 625 جنگ احد
- – 625 جنگ حمراء الاسد
- – 625 جنگ بنی النضير
- – 625 جنگ ذات الرقاع
- – 626 جنگ بدر الاخره
- – 626 جنگ دومه الجندل
- – 626 جنگ بنی المصطلق
- – 627 جنگ خندق
- – 627 جنگ بنی قريظه
- – 627 جنگ بنی لحيان
- – 627 جنگ غيبه
- – 627 جنگ خيبر
- – 628 محمد معاهده اي را با قریش امضا مي‌کند
- – 630 محمد مکه را فتح مي‌کند
- – 630 جنگ حنين.
- – 630 جنگ تبوک

- – 632 محمد میمیرد.
- – 632 ابوبکر، پدر زن محمد، و عمر حرکتی نظامی را آغاز می‌کنند تا اسلام را در عربستان  
تحمیل کنند
- – 633 جنگ در عمان
- – 633 جنگ حضرموت.
- – 633 جنگ کازیمه
- – 633 جنگ ولجه
- – 633 جنگ اولیس
- – 633 جنگ عنبر
- – 634 جنگ بصره
- – 634 جنگ دمشق
- – 634 جنگ اجنادین.
- – 634 مرگ ابوبکر و به خلافت رسیدن عمر
- – 634 جنگ نمارق
- – 634 جنگ سقطیه.
- – 635 جنگ جسر.
- – 635 جنگ بویب.
- – 635 فتح دمشق.
- – 635 جنگ فحل.
- – 636 جنگ یرموک.
- – 636 جنگ قادسیه.
- – 636 فتح مدائن.
- – 637 جنگ جلولاء.
- – 638 جنگ یرموک.
- – 638 مسلمانان رومی ها را شکست می‌دهند و وارد جارسلام میشوند
- – 638 فتح جزیره.
- – 639 فتح خوزستان و حرکت به سوی مصر.
- – 641 جنگ نهاوند
- – 642 جنگ ری در ایران
- – 643 فتح آذربایجان
- – 644 فتح فارس
- – 644 فتح خاران.
- – 644 عمر کشته می‌شود، عثمان خلیفه می‌شود
- – 647 فتح جزایر قبرس
- – 644 عمر کشته می‌شود و عثمان جانشین او می‌شود.
- – 648 حمله به بیزانسی ها
- – 651 جنگ دریایی علیه بیزانسی ها
- – 654 اسلام در شمال آفریقا پخش می‌شود
- – 656 عثمان کشته می‌شود، علی خلیفه میگردد
- – 658 جنگ نهران.
- – 659 فتح مصر
- – 661 علی کشته می‌شود.
- – 662 مصر به دست اسلامگرایان می‌افتد.

- 666 مسلمانان به سیسیل ایتالیا حمله می‌کنند
- 677 محاصره قسطنطنیه
- 687 جنگ کوفه
- 691 جنگ دیر الجلیغ
- 700 حملات نظامی به شمال آفریقا انجام می‌گیرد
- 702 جنگ دیر الجمیرا
- 711 مسلمانان به جبل الطارق حمله می‌کنند
- 711 فتح اسپانیا
- 713 فتح ملتان (منطقه ای در پاکستان)
- 716 حمله به قسطنطنیه
- 732 جنگ در فرانسه.
- 740 جنگ نوبلز.
- 741 جنگ بگدورا در شمال آفریقا
- 744 جنگ عین الجر
- 746 جنگ روپار ثوثا
- 748 جنگ ری.
- 749 جنگ اصفهان
- 749 جنگ نهاوند
- 750 جنگ زب
- 772 جنگ حنبی در شمال آفریقا
- 777 جنگ ساراگوسا در اسپانیا

حال از روی این اصل زبانشناسی پاسخ مربوط این پرسش را میتوان بسادگی دریافت که آیا اسلامگرایان در مورد دفاعی بودن این آیات دروغ میگویند و از انسانیت خجالت میکشند که چنین دروغی میگویند و اسلامشان را سانسور میکنند یا نه؟ بهانه حمله مسلمانان صدر اسلام به کشورهای متعدد بیگانه که در زمان عمر با تایید و حتی شرکت امامان شیعه شروع شد چه چیز غیر از گسترش اسلام و همین آیات جنایی قرآن بوده است؟ آیا چنین دینی میتواند دین صلح آمیز و انسانگرایی باشد؟ هرگز!

## قتل عام وحشیانه و بی سابقه هندوها توسط مسلمانان

نمونه خوب دیگر این جنایات حمله مسلمانان به هند و قتل عام بی سابقه هندوها در تاریخ بشریت است. ملاحا و خلفای اسلامی با استناد به آیات جنایی قرآن جان انسان های بی شماری را گرفتند هزاران انسان که گناهی جز دگراندیشی نداشتند را با وحشیتی بی سابقه به خاک و خون کشیدند تا بر طبع شریعت اسلام و سنت پیامبر اسلام خزانه ها را پر از زر کنند و زمین را همان گونه که قرآن گفته از وجود کفار پاک کنند من اینجا قسمت هایی از این قتل عام بی سابقه را از زبان ویل دورانت تاریخ نگار بزرگ غربی نقل می کنم:

کشورکشایی مسلمین در هند احتمالا خونینترین داستان تاریخ است. حکایتی است نومیدکننده، که نتیجه اخلاقی آشکارش این است که تمدن چیزی است سپنجی، و تار و پود تافتة ظریف نظم و آزادی و فرهنگ و صلح آن می‌تواند در هر آن، به دست وحشیان مهاجمی که از بیرون آمده یا در داخل آن

گرد آمده باشند، از هم دریده شود. هندوها گذاشته بودند که توش و توانشان در تفرقه و جنگ خانگی از میان برود؛ دینهایی را، چون آیین بودا و آیین جین، پذیرفته بودند که آنان را در وظایف زندگانی سست کرده بود؛ نتوانستند نیروهایشان را سازمان دهند تا از مرزها و تختگاهها، ثروت و آزادیشان در برابر قبایل ساکها، هونها، افغانها، و ترکها نگهداری کنند؛ اینان پیرامون مرزهای هند پراکنده و چشم به راه ضعف ملی آن بودند که بدان راه یابند. مدت چهارصد سال (۶۰۰-۱۰۰۰ میلادی) هند چشم به راه سلطه‌ای بود که سرانجام از راه رسید.

اولین هجوم مسلمین [ یعنی، غزیان عرب ] حمله گذرنده‌ای به مولتان بود، در غرب پنجاب (سال ۶۶۴ میلادی). مهاجمان در سه قرن بعد حملات مشابهی به هند کردند، که حاصلش استقرار مسلمین در دره سند بود، و این مقارن زمانی است که همدینان عربشان در غرب، در نبرد تور (سال ۷۳۲ میلادی)، برای استیلای بر اروپا می‌جنگیدند. اما فتح واقعی مسلمین در هند در پایان هزاره اول میلادی اتفاق افتاد.

در سال ۹۹۷ میلادی، یکی از سرکردگان ترک، به نام محمود، سلطان ولایت کوچک غزنه در شرق افغانستان شد. محمود می‌دانست پادشاهیش نوپا و تنگدست است و می‌دید که هند، در آن سوی مرز او، کهنسال و توانگر است؛ نتیجه معلوم بود. وانمود می‌کرد که شوق مقدسی برای برچیدن بت‌پرستی هندوان دارد، و با نیرویی که ملهم از یک شوق دینی برای غارت بود از مرز گذشت. در بهیم نگر با هندوانی که آمادگی نداشتند رو به رو شد، آنان را به قتل عام، شهرهایشان را غارت، و معابدشان را ویران کرد، و ذخایر خزاین قرن‌ها را به یغما برد. چون به غزنه بازگشت، با نمایش «گوهرها و درهای ناسفته، یاقوتهایی که چون اخگر یا چون شراب منجمد می‌درخشند، و زمردهایی چون شاخه‌های نورسته مورد، و الماسهایی هر یک به وزن و اندازه انار»، سفرای قدرتهای خارجی را به حیرت انداخت. محمود هر زمستان به هند هجوم می‌برد و خزانه خود را از غنایمالامال می‌کرد و دست سپاهش را کاملاً باز می‌گذاشت که غارت کنند و بکشند؛ هر بهار غنایمال از پیش به تختگاهش باز می‌گشت. در متورا (در کنار جمنا) از معبد آن شهر مجسمه‌های جواهرنشان گرفت و خزاین آن را که مقادیر هنگفتی طلا و نقره و جواهر داشت خالی کرد، معماری معبد بزرگ را بسیار ستود و گفت که لنگه آن صد میلیون دینار می‌ارزد. و ساختنش دویست سال کار می‌برد. سپس فرمان داد که آن را به نفت آغشتند و به آتش کشیدند و با خاک یکسان کردند. شش سال بعد به شهر غنی دیگری، در شمال هند، یعنی به سومنات حمله کرد، و تمام پنجاه‌هزار نفری را که ساکن آن شهر بودند از دم تیغ گذراند و ثروت آن را به غزنه برد. شاید، در پایان کار، سلطان محمود ثروتمندترین شاهی شد که تاریخ تاکنون دیده است. گاهی جمعیت شهرهای ویران شده را نمی‌کشت و آنها را به غزنه می‌برد که به بردگی بفروشد؛ اما تعداد این اسیران چندان زیاد بود که بعد از چند سال کسی را نمی‌یافتی که برای هر برده بیش از چند ریال بدهد. **برده داری در اسلام (مقاله کامل)** محمود پیش از هر درگیری مهمی نماز می‌کرد و دست به دعا برمی‌داشت و از خدا طلب برکت می‌کرد. یک سوم قرن سلطنت کرد [از ۳۸۹ تا ۴۲۱ هـ.ق]؛ و چون در گذشت، سالخورده و سرفراز بود. مورخان مسلمان او را بزرگترین سلطان زمان و یکی از شاهان بزرگ آن عصر به شمار آوردند. سایر حکام مسلمان، که از منافع این لشکرکشی آگاه شدند، او را سرمشق قرار داده، به همان شیوه رفتار کردند. در سال ۱۱۸۶ میلادی غوریان، که طایفه‌ای ترک‌نژاد افغانی بودند، به هند هجوم بردند. شهر دهلی را گرفتند، معابدش را ویران و ثروتش را ضبط کردند و در کاخهایش سکونت گزیدند تا مملکت دهلی را بنا نهند. این استبداد بیگانه مدت سه قرن شمال هند را به زنجیر کشید، و فقط با کشتار و آشوب برچیده شد. نخستین سلطان خونریز این سلسله [که به سلاطین ممالیک مشهورند] قطبالدین ایبک بود که یک نمونه معمولی از نوع خود است: متعصب، درنده‌خو، و بیرحم. یک مورخ مسلمان می‌گوید هدایایش «صدها هزار و کشتگانیش نیز صدها هزار بود». این سردار (که غلام بود<sup>۱</sup>) در یک پیروزی «پنجاه هزار تن را به ربه بندگان درآورد، و دشت

از هندوان قیرگون شد<sup>2</sup>». سلطان دیگر، غیاث‌الدین بلبن، شورشیان و راهزنان را زیر پی فیلان می‌انداخت و سیاست می‌کرد، یا دستور می‌داد پوستشان را کنده، از گاه پرکنند و از دروازه‌های دهلی بیاویزند<sup>3</sup>. وقتی که برخی از ساکنان مغولی، که در دهلی اسکان گرفته و به اسلام گرویده بودند، سر به شورش برداشتند، سلطان علاء‌الدین (فاتح چیتور) همهٔ مردها را، که پانزده تا سی‌هزار نفر می‌شدند، در یک روز کشت<sup>1</sup>. در خونریزی و ستمگری بر اسلافش پیشی گرفت؛<sup>2</sup> گوشت یک خواهرزادهٔ شورشی را به همسر و فرزندان او خوراند؛<sup>3</sup> کشور را با غرور بیجایش ویرانه کرد و با قتل و غارت آن را چنان به تباهی کشید که ساکنانش به جنگل گریختند<sup>4</sup>. او آن قدر هندو کشت که به قول یک مورخ مسلمان «همیشه پیش‌خرگاه شاهی و دیوان عام تلی از جنازه و توده‌ای از اجساد بود که رفتگران و دژخیمان از کشیدن انبوه [قربانیان] و کشتن آنان خسته شده بودند.» او برای آنکه تختگاه جدیدی در دولت‌آباد بنا کند همهٔ ساکنان دهلی را از آنجا بیرون کشید و آن را به برهوت تبدیل کرد؛ و، چون شنید که مرد کوری دردهلی مانده، دستور داد که او را از پایتخت کهنه تا پایتخت نو بکشند، و هنگامی که این بینوا آخرین سفرش را به پایان برد فقط یک پا از او مانده بود. سلطان شکایت می‌کرد که مردم او را دوست ندارند، یا دادگری انحراف‌ناپذیر او را تشخیص نمی‌دهند. مدت ربع قرن بر هند حکومت کرد و در بستر مرد. جانشینش فیروز شاه به بنگال حمله کرد، برای سر هندوان جایزه تعیین کرد، و برای ۱۸۰,۰۰۰ سر جایزه داد؛ برای گرفتن اسیر و برده به روستاهای هندو حمله می‌برد<sup>1</sup>. وی در سن کمال، یعنی در هشتادسالگی، درگذشت. هرگاه تعداد کشتگان هندوان بیدفاع در دوران سلطان احمدشاه روزانه به بیست‌هزار نفر می‌رسید سه روز جشن می‌گرفت.

اینها همه مسلح به دینی بودند که در عمل بر شمشیر تکیه داشت، این مسلمانان که اجازه نمی‌دادند هندوان آشکارا اعمال مذهبی خود را به جای آورند، چون این کار را خلاف شرع می‌دانستند، و همین موجب شد که هندوان بیش از پیش در عمق روح هندو فرو روند. غالباً شمار مورخان مسلمان، همچون سرداران سپاه، بیشمار بود و آنان در لذت بردن از خونریزی و جنگ دست کمی از اینان نداشتند. این سلاطین هم تا آخرین دینار ثروت این مردم را، با استفاده از شیوهٔ قدیمی بستن مالیات، از آنان می‌گرفتند

## تیمور لنگ عاشق جانباخته دیگر اسلام!

اولین فاتح آنها تیمور لنگ بود- ترکی که اسلام را چون سلاح قابل ستایشی پذیرفته بود و نسبش را به چنگیز خان می‌رساند تا از حمایت قبایل مغول برخوردار شود. چون بر تخت سمرقند نشست و حاجت به زر بیشتری پیدا کرد، به فکرش رسید که هند هنوز پر از کفار است. سردارانش، که از دلیری مسلمانان آگاه بودند، اعتراض کردند و یادآور شدند که این کفاری که او می‌خواهد از سمرقند بر آنها غلبه کند پیش از او تحت لوای حکومت اسلام درآمده‌اند. ملایانی که در قرآن استاد بودند مشکل را با ذکر این آیه الهامبخش حل کردند که «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلط علیهم» و ماویهم جهنم و نیس‌المصیر<sup>1</sup>.» [پس تیمور از سند گذشت (سال ۱۳۹۸ میلادی)؛<sup>(28)</sup> بسیاری از ساکنانش را، که نتوانسته بودند از برابرش بگریزند، قتل‌عام کرد و اسیر گرفت؛ نیروهای سلطان محمود تغلق را شکست داد؛ دهلی را گرفت؛ صدهزار اسیر را با خونسردی کشت؛ تمام ثروت شهر را که سلسلهٔ افغان در آنجا جمع کرده بود غارت کرد؛ و به دنبال خود آشوب، قحط، طاعون به جا نهاد.

جنايات بیشمار مسلمانان در حمله به ایران را می‌تواند در کتاب‌های تاریخی بخوانید این حمله‌ها با فرماندهی عمر و مشورت امام علی جان هزاران ایرانی بی‌گناه را گرفت



آشکار است که حمله مسلمانان به کشورهای متعددی که در جغرافیای امروز جهانی هرکدام کشورهای مستقلی هستند به هیچ عنوان نمیتوانسته است حالتی دفاعی داشته باشد. اما ممکن است اسلامگرایان ادعا کنند که جنگهای پیغمبر تماماً دفاعی بوده اند. بررسی اجمالی این دروغ بزرگ و انکار تاریخ مسلم اسلام را میتوانید در نوشتاری با فرنام «جنگهای پیغمبر - بخش دوم مناظره آیت الله منتظری با دکتر علی سینا» مطالعه کنید. همچنین مطالعه نوشتارهای مربوط به قبایل یهودی و آنچه پیامبر اسلام بر سر یهودیان مدینه آورد را در بخش قتل عام یهودیان مدینه برای برطرف شدن کامل این شبهه توصیه میکنم. مسئله ای که باید به آن بسیار توجه کرد این است که ممکن است برخی از آیات جهادی قرآن صرفاً مربوط به جهاد دفاعی باشند و محمد در مقابل حمله مشرکین این آیات را آورده باشد، اما حقیقت این است که حتی این جنگها نیز به این دلیل آغاز شده اند که محمد ابتدا به آنها تجاوزی کرده است، بعنوان مثال دلیل اینکه جنگ بدر آغاز شد حملات محمد به کاروانهای تجارتي مکه بود، روشن است که با در نظر گرفتن این واقعیت حتی جنگهایی که مشرکین آنها را آغاز کردند مثل بدر و خندق را نیز نمیتوان برآستی جنگهای دفاعی از جانب مسلمانان نامید. فرض کنید در شهر کرج گروهی به مسافران تهران حمله کنند و آنها را برده کنند یا اموالشان را به یغما ببرند، حال اگر اهل تهران بخاطر این ماجرا به کرج حمله کنند، مهاجم چه کسی است و مدافع چه کسی است؟ روشن است که مهاجم در اصل اهل کرج بوده اند و باتی اصلی درگیری بین مسلمانان اولیه و کفار اولیه نیز در واقع مسلمانان و شخص پیامبر اسلام بوده است. این محمد بود که وقتی دید مهاجرت دویست خاندان مکی<sup>2</sup> به مدینه باعث کمبود غذا در مدینه شده است. این مشکل را چنان حل کرد که مردم گرسنه می کنند: به دست آوردن غذا از هر جا که شد. پس به پیروان خود فرمان داد، به رسم معمول قبایل عرب، به کاروانهایی که از حدود مدینه می گذشتند بتازند. (۳۰)

بعد از این استدلالها و دلایل برای نشان دادن اینکه جهاد در اسلام تهاجمی نیز بوده است شایسته است اندکی در مورد کسانی که منکر این واقعیت هستند توضیح داده شود. معمولاً کسانی که منکر تهاجمی بودن جهاد میشوند را میتوان در سه دسته تقسیم کرد. دسته نخست را کسانی تشکیل میدهند که اساساً اطلاعات علمی و عینی نسبت به اسلام و قرآن و تاریخ آن ندارند و افراد عامی هستند که هرچه خود درست می پندارند را به اسلام نسبت میدهند و هرچه اسلام زشتی دارد را از اسلام جدا میدانند. متأسفانه یا خوشبختانه اکثر مسلمانان را این دسته از افراد تشکیل میدهند که معمولاً آنها را میتوان با نام مسلمان سکولار و عرفی شناخت. دسته دوم افرادی هستند که با اسلام آشنایی دارند و معتقدند جهاد تنها پدافندی است و مسلمانان حق انجام جهاد تهاجمی را ندارند این افراد معمولاً بسیار نادر هستند. دسته سوم را نیز مسلمانان دانا به اسلام تشکیل میدهند، این دسته از افراد به اینکه در اسلام جهاد تهاجمی به رسمیت شناخته شده است باور دارند اما معتقدند جهاد تهاجمی نیز به دلیل اینکه در دفاع از اسلام انجام میگیرد، جهادی دفاعی است.

به نخستین گروه از این افراد که نمیتوان پاسخی جز این داد، که این دسته از افراد بهتر است بروند و اسلام را مطالعه کنند و تصورات خود از اسلام را کنار بگذارند و بدون پیشفرض و پیش رنگ به قرآن نگاه کنند تا رنگ اصلی قرآن و اسلام را ببینند و آنگاه اگر آن رنگ را پسندیدند به خود گیرند و اگر نه آنرا همچون ما کنار بگذارند.

دسته دوم نیز به گونه ای خود را به نادانی میزنند، یا اینکه واقعاً با این قسمت از اسلام آشنا نیستند و یا اینکه انسان زده هستند. انسان زدگی به این معنی است که این افراد با انسانگرایی برخورد داشته اند و به آن دل بسته اند اما بطور کامل به آن گرایش پیدا نکرده اند و هنوز نادانی اسلامی در میان آنها وجود دارد. مسلمانان راستین به این دسته افراد به خطا غریزه هم میگویند. از پاسخهای شایسته ای که به این دسته از مسلمانان داده شده است، یک مورد را که توسط یکی از آدمخوار

ترین آیت الله های فعلی، یعنی آیت الله مصباح یزدی بیان شده است در اینجا می آوریم تا برخی از مسائل روشن شوند:

«آیاتی که در اینجا آوردیم (منظور برخی از آیات جنایی قرآن است) و برخی آیات دیگر نظیر آنها، برای بعضی منشا این توهم شده که جنگ در اسلام منحصر در جهاد دفاعی است و چیزی به نام جهاد ابتدایی در اسلام وجود ندارد.

در این زمینه باید بگوییم که گرچه قرآینی وجود دارد که نشان میدهد آیات مذکور به جهاد دفاعی نظر دارند و ما نیز برخی از این قرآین را ذکر کردیم، اما جواز جهاد ابتدایی در اسلام از ضروریات فقه اسلامی است و در اصل تشریح آن هیچ تردیدی وجود ندارد. فقهای شیعه و سنی در این امر اتفاق نظر دارند و در اصل جواز جهاد ابتدایی اختلافی بین آنان نبوده و نیست. حقیقت این است که آن چه بیشتر انگیزه شده تا امروزه برخی افراد در جواز جهاد ابتدایی در اسلام تشکیک روا دارند، ف خود باختگی در برابر فرهنگ غرب است. این حرف و مطالب دیگری نظیر آن - که همگی در نفی و تضعیف احکام و ارزشهای اسلامی اشتراک دارند - از سوی کسانی مطرح میشود که مرعوب فرهنگ غربی گشته اند و میپندارند هرچه غربیان میگویند وحی منزل است و ما برای آن که از قافله تمدن و فرهنگ عقب نمائیم، باید هرچه غربیان میگویند با آنان هم نوایی کنیم!

امروزه فرهنگ غرب که داعیه عقلانی و عقلایی بودن دارد، برخی حقوق و ارزشها را بصورت مطلق مطرح میکند و برای مثال از دیدگاه این فرهنگ، حق آزادی، حق حیات، حق احترام و کرامت انسان مطلق اند؛ بدین معنا که «هیچگاه» و از جانب «هیچ کس» نباید نقض شوند. بدیهی است که اگر این دیدگاه را بپذیریم، در مورد «حق حیات» باید متلزم شویم که این حق مطلق است و در هیچ شرایطی و به هیچ مجوز و مستندی نمیتوان حیات هیچ انسانی را از او سلب کرد. اگر میبینیم که امروزه در برخی کشورها مجازات اعدام به کلی لغو و ممنوع گردیده، در واقع تحت تاثیر پذیرش همین فرهنگ و دیدگاه است. البته این سخنان در بسیاری از موارد تنها در قالب لفظ و شعار باقی می ماند و دولت های غربی عملاً به خصوص در ارتباط با سایر کشورها- آن ها را زیر پا میگذارند.

در هر حال، طبیعی است که در چنین نظام ارزشی و فرهنگی، جهاد ابتدایی توجیهی نخواهد داشت، چرا که با حق «حیات مطلق» انسان منافات دارد و سبب میشود بی جهت حیات انسانهایی به مخاطره بیافتد. در این نظام ارزشی حداکثر میتوان جهاد دفاعی را موجه دانست و پذیرفت. بر همین اساس هم هست که امروزه همه زورمداران و ستم پیشگان، هر بیدادی را که بر انسان ها روا میدارند و جنگ ها و لشکر کشی هایی را که به ناحق بر ملل ضعیف تحمیل میکنند، در تبلیغات وسیع و دروغین خود سعی میکنند با استناد به عناوینی مثل «دفاع» از آزادی و حقوق آنها توجیه کنند.

از این رو، بر اساس فرهنگ و نظام ارزشی غرب، بسیاری از احکام و قوانین و مقررات فردی و اجتماعی اسلام، و از جمله جهاد ابتدایی، توجیهی ندارند و در صورت پذیرش این فرهنگ ما باید اینگونه احکام و مقررات اسلام را کنار بگذاریم.

اما هم چنان که در برخی مباحث، و از آن جمله در نقد و بررسی اعلامیه جهانی حقوق بشر، گفته ایم، حقیقت این است که هیچ یک از ارزشهای نام برده مطلق نیستند؛ بلکه همه آنها محکوم و مقید به ارزش دیگری هستند و آن ارزش است که از دیدگاه اسلام مطلق و فراتر از همه ارزشهای حقوقی و اخلاقی دیگر ارزیابی میشود. این ارزش عبارت است از «کمال نهایی روحی و معنوی انسان» که تنها نیز با «تقرب به خدای متعال» و کسب موقعیت و منزلت ویژه در پیشگاه او حاصل میشود.

در نظام ارزشی و اعتقادی اسلام نه تنها هیچ ارزش دیگری نمیتواند در عرض این ین ارزش و برتر از آن باشد، بلکه ارزش هر چیز ارزشمند دیگری نیز به طور کامل بستگی دارد به مقدار تاثیری که در راه رسیدن به این ارزش برتر و مقصود اصلی والا تر میتواند داشته باشد. به عبارت دیگر این ارزش مطلق نه تنها هم تراز و هم سان با سایر ارزشها نیست و بر همه آنها برتری دارد، بلکه اصولاً ارزش آفرین است و اساس همه ارزشهای دیگر نیز محسوب میشود و هم او است که به هریک از کارهایی که ما انجام میدهیم ارزش مثبت یا منفی خاص میبخشد.

بنابر این همه اعمال و رفتار و دیگر ارزشها تا آنجا ارج و مطلوبیت دارند که وسیله نیل انسان به کمال حقیقی او باشند و در دست یابی انسان به آن ارزش مطلق، وی را مساعدت کنند.

کسانی که اسلام را نشناخته اند یا در برابر فرهنگ غرب برخوردی انفعالی دارند، آگاهانه یا نا آگاهانه، این بزرگ ترین ارزش را که یگانه ارزش اصیل و مطلق مکتب اسلام نیز می باشد، به دست فراموشی سپرده اند. از همینجا است که بسیاری از احکام و مقررات اسلامی که تنها بر اساس همین ارزش مطلق توجیه می گردد، از جانب این افراد انکار یا تحریف میشود. از جمله چیزهایی که تحت تاثیر همین عامل (غفلت از ارزشهای نام برده) مورد تشکیک قرار گرفته، مسأله جهاد ابتدائی است و کسانی جهاد مشروع اسلام را در دفاع و قصاص منحصر دانسته و جهاد ابتدائی را انکار کرده اند. اینان تلاش دارند که همه آیات جهاد را بر جهاد دفاعی یا جنگ قصاصی تطبیق نمایند و نیز همه جنگ های زمان پیامبر اسلام را از نو جنگهای دفاعی معرفی کنند.

این همه معلول آن است که این افراد خواسته اند احکام و مقررات اسلامی را، حتی الامکان، با ارزشهای حاکم بر فرهنگ غرب هم سان و هماهنگ سازند، و هر حکمی را که نتوانسته اند با فرهنگ غرب هماهنگ کنند مورد انکار و تردید قرار داده اند.

اما همانگونه که اشاره کردیم، واقعیت این است که مشروع بودن جهاد ابتدائی از ضروریات فقه-اعم از فقه شیعیان و اهل سنت است. تردید در این که آیا در قرآن کریم آیه ای دال بر جواز یا وجوب جهاد ابتدائی وجود دارد یا نه، یا تردید در اینکه در زمان حیات رسول اکرم جهاد ابتدائی رخ داده است یا خیر، هیچ یک به اصل مشروعیت جهاد ابتدائی که از مسلمات فقه است ضربه ای وارد نمی آورد.

حتی اگر ثابت شود که در همه طول تاریخ اسلام، چه در عهد پیامبر و چه پس از آن حضرت، تاکنون هیچ گاه جنگی با ویژگیها و علایم جهاد ابتدائی رخ نداده است، با این حال باز هم در جواز آن تشکیک و خللی راه نمی یابد. سر انجام روزی فرا خواهد رسید که در آن روز به فرمان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف جهاد ابتدائی صورت میگیرد؛ تا سراسر جهان فرمان بر حق و عدالت و حکومت واحد و جهانی آن حضرت گردند.

همچنین اختلافات فقهی که در فروع و مسایل جنبی جهاد ابتدائی وجود دارد-مثل اختلاف فقها در مشروط بودن جهاد ابتدائی به حضور امام معصوم و امثال آن-هرگز نمیتواند مستمسک انکار اصل این حکم قرار گیرد.

به هر حال، با این تلاش های مذبحخانه و بی ثمر نمیتوان جهاد ابتدائی را که اصل جواز آن از ضروریات و مسلمات فقه اسلامی است، امری نامشروع و خلاف اسلام قلمداد کرد. کسانی که به این تلاش ها دست میزنند، به جای انکار این حکم مسلم فقهی، بهتر است خود را از سلطه فرهنگ و نظام ارزشی غرب برهانند و احکام اسلام را در چارچوب نظام ارزشی خود اسلام مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهند.

در اینجا با کمال صراحت و بدون نگرانی از تعارض و مخالفت با فرهنگ غرب، باید بگوییم، تنها ارزش اصیل و مطلق انسان، وصول او به «کمال نهایی» خود خواهد بود که چیزی جز «تقرب به درگاه الهی» و یافتن مقام و منزلت در پیشگاه خدای متعال نیست. بنابر این هر چیزی که راه این کمال جویی و منزلت خواهی و تقرب به خداوند را ببندد و در پیش پای رهروان راه حق چاهی شود که در آن سقوط کنند، و یا سنگی که با برخورد به آن سرنگون گردند، و به هر حال سدی در برابر تحقق کمالات و اهداف والای انسانی باشد باید آن را از میان برداشت.

هدف از بعثت پیامبران الهی نیز چیزی جز این نبوده است که انسان را به سوی خدای متعال دعوت کنند و راه تقرب به درگاه الهی و منزلت یابی نزد آفریدگار را به وی بیاموزند. پیامبران آمده اند تا به انسان ارائه طریق کنند و موانع را از پیش پای او بردارند تا بتواند به حرکت فطری خود در مسیر حق و حقیقت سرعت و شتاب بخشد و به کمال نهایی خود دست یابد و در جوار رحمت و اسعه الهی قرار گیرد.

آری، هدف از فرستادن پیامبران تنها برقراری نظم و آرامش در جامعه و برخورداری مردم از رفاه و آسایش در زندگی مادی و دنیوی خود نیست؛ بلکه آنان فرستاده شده اند تا نظام ارزشی الهی را در جوامع بشری اقامه و احیا کنند و انسان ها را در مسیر دست یابی به اهداف معنوی و عالی انسانی راهنمایی و دست گیری کنند.

در قرآن مجید سه بار به صراحت درباره پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد مصطفی چنین آمده است.

سوره توبه آیه ۹، سوره فتح آیه ۲۸، سوره صف آیه ۹:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا او را بر همه آئینها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

این آیه به صراحت اعلام می دارد که غرض از بعثت و ارسال پیامبر گرامی اسلام این بوده است که دین او، اسلام، جهانگیر شود. آن حضرت از طرف خداوند جهان آفرین مامور بود که همه مردم جهان را به اسلام دعوت کند تا اگر جهان گیر شدن این دین در زمان حیات خود وی تحقق نیافت، دست کم، مقدمات جهان گیر شدنش برای آینده فراهم گردد و حقا که آن حضرت این ماموریت سنگین را به بهترین شکل ممکن انجام داد.

پیامبر اسلام از همان آغاز رسالت خود، در مسیر جهانی شدن و گسترش اسلام گام برمیداشت. آن حضرت در زمانی که هنوز از زمان تشکیل نخستین جامعه اسلامی در مدینه چند صباحی پیش نگذشته بود و قدرت مادی و ظاهری این جامعه نوپا و نوظهور به هیچ وجه با قدرت سایر حکومت ها و دولت های موجود در آن عصر، و از جمله دو ابر قدرت ایران و روم، قابل مقایسه نبود؛ آری در چنین شرایطی، نامه هایی برای امپراطور روم، پادشاهان ایران، حبشه، اسکندریه، بحرین و پادشاهان کوچک و بزرگ دیگر نوشتند و آنان را به اسلام دعوت کردند.

این نامه ها همگی لحنی صریح و قاطع داشتند و در آن ها از مخاطبان خواسته شده بود که دعوت پیامبر را لبیک گویند و اسلام آورده و تسلیم حکم خدا گردند. ارسال این نامه ها سبب شد که بسیاری از افراد در اقصی نقاط جهان آن روز از ظهور اسلام مطلع شوند و در صدد تحقیق درباره آن برآیند.

حتی در مواردی، برخی از افراد که طالب حقیقت بودند و اسیر هواهای نفسانی و اغراض شیطانی نبودند اسلام را پذیرفتند. در هر حال پیامبر اسلام تا آنجا که برایش میسر بود، مقدمات حرکتی مستمر و رو به رشد و کمال را در بستر تاریخ و مسیر زندگی بشر فراهم آورد. البته از همان زمان نیز اکثر قریب به اتفاق قدرت مندان و زورمداران، چون دریافتند که این آیین نوین، زندگی و منافع و ثروت و قدرت آنان را تهدید میکند، بر آن شدند تا به هر قیمت از رشد و گسترش، قوت و قدرت، و دوام و بقای آن جلوگیری کنند. این در حالی بود که بسیاری از آنان یقین داشتند که حضرت محمد همان پیامبری است که انبیای سلف، ظهورش را بشارت داده اند و دینش همان دینی است که باید تکمیل کننده و به فرجام رساننده همه ادیان گذشته باشد. خداوند در این باره در قرآن کریم میفرماید:

سوره بقره آیه ۱۴۶ (آیه ۲۰ سوره انعام)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

کسانی که کتب آسمانی به آنان داده‌ایم او (پیامبر) را همچون فرزندان خود می‌شناسند (اگر چه) جمعی از آنان حق را آگاهانه کتمان می‌کنند.

آری، برخی از دشمنان پیامبر اسلام با وجود آن که پی به حقانیت او برده بودند و میدانستند که او واقعاً پیامبر خدا است، با تمام قوا و با استمداد از همه نیروهای خود، تلاش کردند مانع گسترش و پیش روی اسلام در عرصه جهانی و قدرت و قوت آن شوند و راه تعالی را بر آن ببندند. هدف آنان از این تلاش‌ها این بود که بتوانند چند روزی بر عمر حکومت خود بیافزایند و چند صباحی بیشتر از لذت، قدرت و ثروت دنیا بهره مند گردند. امروزه در عصر ما نیز همه آن مسایل و وقایع در حال تکرار است. (۹)

توضیحات مصباح یزدی برای رد ادعای گروه دوم کافی به نظر می‌رسد، دسته سوم نیز در اصل مرتکب سفسطه ابهام "Equivocation Fallacy" میشوند، یعنی فراموش میکنند، یا خود را به فراموشی می‌زنند که منظور از تهاجمی بودن جهاد این است که مسلمانان به خود اجازه بدهند به نام‌مسلمانان بدون اینکه آنان ابتدا تجاوزی به مسلمانان کرده باشند تجاوز کنند. حال بهانه این تجاوز هر چه می‌خواهد باشد، این دسته از افراد سعی میکنند نشان دهند که تهاجم به دیگران در دفاع از اسلام، تهاجم نیست، و این بازی با کلمات و خود را به کوچه علی‌چپ زدن است. روشن است که «در دفاع از اسلام جنگیدن» یک جنگ را «دفاعی» نمیکند، اگر اینگونه باشد تمامی جنگها را میتوان دفاعی دانست، مثلاً حمله صدام حسین به ایران را میتوان به دلیل اینکه «در دفاع از نظریات صدام حسین» بوده است جنگی «دفاعی» نامید و همچنین جنگهای هیتلر را به دلیل «در دفاع از باورهای نازیستی» جنگهای «دفاعی» نامید اما روشن است که این سخن جز سفسطه و عوامفریبی هیچ نیست.

## در چه زمانی مسلمانان باید دست به جهاد ابتدائی بزنند؟

گروهی از فقهای اسلامی توحید را از حقوق اولیه انسانها میدانند و معتقدند که پیش از حقوق انسانها حقوق الهی مطرح است و حق الله هم این است که انسانها به شیوه ای که او میخواهد زندگی کنند، یعنی مطیع شریعت اسلام باشند. به عبارت دیگر تحمیل «سلطنت اسلام» به نام‌مسلمانان و بخاطر توحید با کفار جنگیدن از نظر این افراد امری مشروع است. لازم به توضیح است که این

عقیده تا به امروز در میان علمای اسلام رایج بوده است و به آن عمل نیز می‌شده است، اما خوشبختانه امروزه به دلیل رشد انسانگرایی و لیبرالیسم علمای اسلام مجبور به تقیه کردن هستند و از بیان این باورهای زشت اسلامی به شدت پرهیز میکنند، اما باز هم پیدا میشوند دایناسورهایی که از وحشی بودن خود شرم ندارند و باورهای اسلامی واقعی را هنوز هم بیان میکنند، بعنوان نمونه آیت الله مصباح یزدی نوشته است:

هم چنان که پیش از این و در مباحث مختلف اشاره کرده ایم، تنها حق اصیل و ذاتی در عالم، حق خدای متعال است و سایر حقوق در پرتو این حق است که معنا می‌یابند و توجیه میشوند. خداوند مالک حقیقی همه موجودات، و از جمله انسان، است و تمامی مخلوقات همه هستی خود را وام دار خدای متعال هستند. این رابطه مالکیت بین خداوند از یک سو و سایر موجودات از سوی دیگر، ایجاب میکند که خداوند حق داشته باشد که تمامی هستی طبق خواست و اراده او به چرخش و گردش در آید و رفتار کند.

در مورد جامعه انسانی نیز اقتضای این حق این است که در سرتاسر جوامع بشری تنها خدا پرستش شود، دین او حاکم و سخنش برتر باشد: و کلمه الله هی العلیا (سوره توبه آیه ۴۰)، کلمه خدا است که برتر است.

حال اگر انسان هایی از پذیرش و رعایت این حق الهی سر باز زدند، علاوه بر عذاب و عقاب اخروی خداوند میتواند در همین دنیا نیز آن ها را عقوبت کند. این عقوبت میتواند به صورت عذاب و بلایی طبیعی باشد که از آسمان یا زمین بر آن افراد نازل میشود، و میتواند به این صورت باشد که خداوند از مومنان و صالحان بخواهد که بر آنان یورش برند و جلوی تباه کاری و فسان آنان را در زمین بگیرند و به آن خاتمه دهند، که این همان جهاد ابتدایی است:

سوره توبه آیه ۱۴

قَاتِلُوهُمْ يَعْدِبُهُمُ اللَّهُ بَأْيَدِيكُمْ وَ يَخْزُهُمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ.

با آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند و آنها را رسوا می‌سازد و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد (و بر قلب آنها مرهم می‌نهد).

جهاد ابتدایی جز این نیست که به منظور احقاق حق که خدای متعال بر کل بشریت دارد، گروهی از بندگان شایسته خدای متعال ماموریت یابند بر کسانی که این حق را پایمال کرده و راه شرک و کفر و ظلم و فساد در پیش گرفته اند یورش برند و تا زمانی که دین حق و اراده خدا حاکم شود نبرد را ادامه دهند. (۱۰)

آیت الله مطهری نیز در همین زمینه میگوید:

با این بیانی که عرض کردم این دو بیان بهم نزدیک میشود چون ما حتی اگر توحید را از حقوق انسانی بدانیم باز نمیتوانیم با ملت دیگر بجنگیم برای تحمیل عقیده توحید، چون خودش فی حد ذاته تحمیل پذیر نیست بلکه یک چیز دیگر هست و آن این است

اگر ما توحید را جزء حقوق انسانها دانستیم ممکن است اگر مصلحت انسانیت ایجاب بکند و اگر مصلحت توحید ایجاب بکند ما با قومی مشرک میتوانیم بجنگیم نه بخاطر این که توحید را بانها تحمیل بکنیم و ایمان را بانها تحمیل بکنیم چون توحید و ایمان تحمیل شدنی نیست.

با مشرکین میتوانیم بجنگیم بخاطر اینکه ریشه فساد را اساساً بکنیم ریشه کن کردن مبدأ عقیده شرک با زور یک مطلب است و تحمیل عقیده توحید مطلب دیگر . بنا بر نظر کسانی که توحید را جزء حقوق شخصی و حداکثر حقوق ملی میدانند میگویند این کار جایز نیست ،

اغلب طرز تفکر اروپائیان که در میان ما هم سرایت کرده همین است . اروپائیان به اینجور مسائل بعنوان یک سلسله مسائل شخصی و مسائل غیرجدی در زندگی نگاه میکنند مثل تقریباً رسوم که هر ملتی حق دارد هر رسمی برای خودش میخواهد انتخاب بکند پس و لو بعنوان قطع ریشه فساد - حق نداریم با شرک مبارزه کنیم.

زیرا شرک فساد نیست ، توحید یک مسئله شخصی است . ولی اگر توحید را یک مسئله عمومی و جزء حقوق انسانی و از شرایط سعادت عموم بشر دانستیم جنگ ابتدائی با مشرک بعنوان حریم توحید و دفاع از توحید و بعنوان قطع ریشه فساد جایز است ، گو اینکه بعنوان تحمیل عقیده توحیدی جایز نیست. ( ۱۱ )

به همین دلیل است که کشورهای اسلامی نباید آنقدر از لحاظ نظامی قوی شوند که بتوانند کشورهای غیر اسلامی را تهدید کنند، زیرا بر اساس نظرات اسلامی، مسلمانها حق دارند دیگران را در جهاد بکشند تا سلطنت اسلام را گسترش دهند. و اگر زمانی قرار باشند چنین اتفاقی بیافتد شکی وجود ندارد که مسلمانان وحشی تمام آثار مدنیت و انسانیت را از بین خواهند برد و بشر را به قرنهای پیش پرتاب خواهند کرد و بعد هم به قتل و غارت یکدیگر خواهند پرداخت، و همین مسئله است که غرب و غربی ها خوب آنرا درک کنند و بفهمند که اسلام بزرگترین دشمنشان است.

در نگاهی کوتاه به آنچه مطهری گفته است باید گفت، اروپایی ها درست فکر میکنند، ادیان یک مشت مزخرفات و خرافات محلی و مضر پیش نیستند و اسلام به دلیل اینکه به خود اجازه میدهد «ریشه شرک را خشک کند» حتی از باقی ادیان نیز مزخرفتر و مضر تر است. البته این دیدگاه انسانگرایانه و واقع بینانه است و شرقی و غربی ندارد، هرکس احق نباشد و یا خود را به حماقت نزند خوب میفهمد که اسلام دکاتی برای تجاوز به دیگران است، حال این انسان ممکن است در غرب زندگی کند یا شرق.

گذشته از نمونه های آورده شده از اندیشمندان فاشیست تر مسلمان، باقی مسلمانان نیز معتقدند در صورتی باید جهاد ابتدایی را آغاز کرد که حق تبلیغ کردن برای اسلام در آن سرزمین به مسلمانان داده نشود. در این صورت مسلمانان حق دارند که دست به جهاد ابتدائی بزنند، در توضیح این حالت نیز آیت الله مطهری گفته است.

## جنگ برای آزادی دعوت و رفع مانع از تبلیغ

آیا جنگیدن برای آزادی دعوت جایز است و یا جایز نیست ؟ جنگیدن برای آزادی دعوت یعنی چه ؟ یعنی ما میگوئیم که ما باید آزاد باشیم که عقیده و فکر خاصی را در میان هر ملتی تبلیغ کنیم ، تبلیغ نه بمعنای امری که پروپا کاند کردن است بلکه باین معنی که بیان کنیم . چه بعنوان اینکه ما آزادی را یک حق عمومی و انسانی بدانیم.

و چه بعنوان اینکه توحید را یک حق عمومی انسانی بدانیم و یا بعنوان اینکه هر دو را یک حق عمومی انسانی بدانیم این امر جایز است. حالا اگر مانعی برای دعوت ما پیدا شود، ببینیم یک قدرتی آمده مانع میشود و میگوید من بشما اجازه نمی دهم

، شما میروید افکار این مردم را خراب میکنید، میدانید که غالب حکومتها فکر خراب را آن فکری میدانند که اگر پیدا بشود مردم مطیع این حکومتها دیگر نیستند، آیا با حکومتها که مانع نشر دعوت در میان ملتها هستند جایز است

جنگیدن تا حدیکه اینها سقوط بکنند و مانع نشر دعوت از میان برود یا نه؟ بله این هم جایز است این هم باز جنبه دفاع دارد اینهم جزء آن جهادهائیکه ماهیت آن جهادها در واقع دفاع است. (۱۲)

پراونه ی تبلیغ و گسترش را نداشتن با یک گویش دیگر برابر است با تعطیل شدن کار و کاسبی آخوندها، که چون چرای این ممنوعیت را در خود نهفته دارد. توضیح روشن تر این است که اگر کار و کاسبی آخوندها، شبیه آخوندها و سایر مبلغین اسلام در کشوری تعطیل شود و غیر قانونی باشد، خدا از این قضیه شاک می شود و به مسلمانان اجازه جهاد میدهد. البته کاملاً روشن است این نیز بهانه ای بیش نیست، تاریخ نشان میدهد که در زمان حمله اسلام به ایران، مسیحیت در ایران در حال رشد بوده است و مسیحیان از آزادی دینی برخوردار بوده اند، یقیناً اگر مسلمانان نیز توحش را کنار می گذاشتند و میخواستند همچون مسیحیان با بحث و استدلال و تبلیغ سالم اسلام را به ایرانیان عرضه کنند، ایرانیان مشکلی برای آنها بوجود نمی آوردند، اما محمد خود قبلاً این روش را آزموده بود، او ۱۳ سال با همین روش های مصالمت آمیز مردم را دعوت کرده بود و حداکثر شصت نفر یار او را پذیرفته بودند، اما وقتی او شمشیر به دست میگیرد مردم به قول قرآن فوج فوج به دین اسلام وارد میشدند، این است که این سخن نیز چیزی نیست جز بهانه ای برای چپاول ملت های نامسلمان که صبورانه و بزرگوارانه وجود مسلمانان وحشی را تحمل کرده اند و میکنند. اما چیزی که مشخص است این است که اسلام نیامده است تا دیگران را تحمل کند و در کنار آنها زندگی کند اسلام میخواهد بر دیگران تسلط بیابد و دیگر ادیان را نابود کند، قرآن به صراحت این را اعلام میکند:

سوره توبه آیه ۳۳، فتح آیه ۲۸ و صف آیه ۹

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا او را بر همه آئینها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

بنابر این آیه که مو به مو در دو سه جای قرآن تکرار شده است و این خود نشان بر اهمیت این آیه دارد، محمد میخواسته است این مسئله را صراحتاً و کاملاً روشن کند که او برای همزیستی اسلامش را آغاز نکرده است بلکه او میخواهد بر دیگران غلبه کند، لذا قوانین اسلام و طرز تفکر اسلامی ناب همواره باید در فکر غلبه بر مشرکین باشند، مشرکین هم یعنی همه کسانی که الله را قبول ندارند، چیزی یا کسی را با او در خدایی شریک میدانند و یا چیزهای دیگری را میپرستند مثلاً مسیحیان به دلیل اینکه میگویند خدا سه گانه است مشرک هستند و قرآن به صراحت تمام دستور جنگ با مشرکین را صادر کرده است:

سوره توبه آیات ۲۸ و ۲۹



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده اید، مشرکان نجسند و از سال بعد نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند، و اگر از بینوایی میترسید، خدا اگر بخواهد به فضل خوش بی نیازتان خواهد کرد. زیرا خدا دانا و حکیم است. کسانی را از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و چیزهایی را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی کنند و دین حق را نمی پذیرند بکشید، تا آنگاه که به دست خود در عین مذلت جزیه بدهند.

این آیات برای کافران ۳ راه میگذارد که باید یکی از آنها را انتخاب کنند:

1- مسلمان شوند، در مسلمان شدن آنها اجباری نیست اما اگر مسلمان نشدند باید حتما یکی از دو روش زیر را انتخاب کنند!

2- جزیه بدهند،

امام ابو جعفر گفته است «جزیه عطیه مجاهدین است» (ترجمه فارسی من لایحضره الفقیه پوشینه ۲ برگ ۳۵۷) یعنی جزیه همچون باجی است که به مجاهدین اسلام (مجاهد کسی است که جهاد میکند) اعطا میشود و سایرین از جزیه سهمی ندارند.

این خلدون و بسیاری از تاریخ نویسان اعتقاد دارند کسانی که به ایران حمله کردند اصلا قصد گسترش اسلام را نداشتند و چندان علاقه ای نداشتند که ایرانیان مسلمان شوند، آنها ترجیه میدادند ایرانیان مسلمان نباشند تا جزیه بدهند و ایرانیان نیز سر انجام به دلایل اقتصادی پس از ۲۰۰ سال برای پرداختن جزیه مسلمان شدند. در آیه ای که نقل شد آمده است که نامسلمانان باید در عین مذلت جزیه بدهند، یعنی این پول جزیه نه برای انجام خدمتی بلکه برای نشان دادن اینکه مسلمانان بر نامسلمانان سلطنت و برتری دارند از آنها گرفته میشود است و مسلمانان در اجتماع برابر با نامسلمانان نیستند بلکه از نظر قرآن نامسلمانان باید در ذلت به سر ببرند و مسلمانان در سلطه. قرآن میزان مشخصی از جزیه را بر کافران مشخص نکرده است و بر اساس فقه شیعی میزان جزیه به نظر امام ارتباط دارد یعنی در هر زمان هر مقداری که مسلمانان اراده کنند میتوانند از کفار بگیرند. (ترجمه فارسی من لایحضره الفقیه پوشینه ۲ برگ ۳۵۳). همچنین «اگر مردها از پرداختن جزیه امتناع کنند، پیمان شکنند، و خونشان و قتلشان حلال است. زیرا کشتن مردها در دارالشرك والذمه مباح است» (ترجمه فارسی من لایحضره الفقیه پوشینه ۲ برگ ۳۵۶).

مودودی میگوید:

یهودیان و مسیحیان را باید مجبور کرد که جزیه بدهند، تا اینکه استقلالی از خود نداشته باشند و برتری نداشته باشند، تا حاکم و سلطان بر زمین نباشند. این قدرتها باید توسط پیروان واقعی ایمان از آنها گرفته شود و قدرت به صراط مستقیم سپرده شود. (۱۳)

عمر به مسلمانان توصیه میکرده است که اسرای رومی را به عربستان نیاورند تا مسلمانان از جزیه آنها بخورند و فرزندان مسلمانان نیز از جزیه فرزندان رومی بخورند:

سوگند به خدا که در آن صورت، ایشان کسی را برای سخن گفتن نخواهند یافت و کسی با آنان سخن نخواهد گفت و نیز از دست آورده هیچ کس، سودی نخواهند برد. ولی تا اینان زنده اند، مسلمانان از دسترنجشان خواهند خورد و آنگاه که بمیرند و ما نیز بمیریم، فرزندانمان تا زنده اند، از دست آورده فرزندان ایشان خواهند خورد، و تا آیین اسلام تواناست، آنان بردگان مسلمانان و اسلام خواهند بود. از این رو، بر ایشان سرگزیت بنه و از اسیر ساختن آنان دست بردار و مگذار که مسلمانان بر ایشان ستم کنند، یا زبانی رسانند و داراییشان را به ناحق بخورند. (۱۴)

در فقه شیعی جزیه تنها در صورتی از اهل کتاب پذیرفته میشود که آنها گوشت خوک نخورند و ربا نیز نخورند، در غیر اینصورت ذمه ای بر ایشان نیست و ایشان دیگر این امکان را نیز ندارند و باید تنها یکی از دو امکان دیگر را انتخاب کنند (ترجمه فارسی من لایحضره الفقیه پوشینه ۲ برگ 353). جزیه را حتی برخی از خود مسلمانان نیز باج گیری خوانده اند، یعنی نامسلمانان باید به مسلمانان باج بدهند تا مسلمانان آنها را نکشند، درست مانند دزد سرگردنه ای که باید به او پولی داد تا جان را از آدمی نگیرد. برای اطلاعات بیشتر در مورد جزیه میتوانید به دو نوشتار [خراج و جزیه](#) و [اسلام و جزیه](#) در تارنمای درفش کاویانی مراجعه کنید.

3- با مسلمانان جنگ کنند، یا به عبارت دیگر، کشته شوند.

و این اصول رفتار مسلمانان با نا مسلمانان تا همین امروز هم ادامه دارد، شایان ذکر است کسانی ادعا می کنند که پیامبر اسلام در مدینه نیز با بسیاری از یهودیان و مسیحیان گفتمان میکردند است و با آنان همزیستی میکردند است، باید بدانند که آن کفار جزیه پرداخته بودند و الا کسی که جزیه نپردازد و مسلمان نیز نشود حق حیات ندارد، هر چند پیامبر اسلام سرانجام تا جایی که توانست عربستان را از وجود غیر مسلمانان با نسل کشی و اجبار خالی کرد. دلیل حمله اعراب به ایران نیز همین بود، مسلمانان اگر شیعه باشند که باید بدانند این حملات زیر نظر امامانشان بویژه امام علی (در مورد دشمنی امام علی با ایرانیان نوشته ای با فرنام [علی ابن ابیطالب و دشمنی با ایرانیان](#) را بخوانید) بوده است و امام علی مشاور اصلی عمر در این جنگها بوده است و در زمان خلافت خود نیز بارها برای سرکوب شورشهای مردمی در ایران به شهرهای مختلف ایران از جمله ری، خراسان، آذربایجان، سیستان و... فرستاد (شرح مختصری از آنها را در نوشتاری با فرنام [کارنامه درخشان حضرت علی امام اول شیعیان](#) بخوانید)، اگر سنی باشند نیز خواهند دانست که خلیفه اول عمر بن خطاب دستور حمله به ایران را دقیقاً از روی همین استراتژی صادر کرد و گفتن اینکه حمله به ایران یک جنگ دفاعی بود کاملاً مضحک است. این واقعیت را میتوان از بیان اعراب مسلمان صدر اسلام دریافت، در جنگ قادسیه مغیره فرستاده سپاه اسلام به رستم از سرداران سپاه ایران قبل از جنگ با یکدیگر گفتمانی می کنند، شرح این گفتمان از این قرار است:

“رستم پیامی نزد سعد فرستاد که کسی را نزد من بفرست تا با او سخن گویم. مغیره بن شعبه را فرستادند. مغیره بیامد و موی جدا کرده و گیسوان چهارپاره فروهشته بود. رستم با وی گفت شما عربان در سختی و رنج بودید و نزد ما به سوداگری و مزدوری می آمدید چون نان و نعمت ما بخوردید برفتید و یاران و کسان خود را نیز بیاوردید. مثل شما و ما داستان آن مرد است که پاری ای باغ داشت روزی روباهی در آن دید گفت یک روباه را چه قدر باشد؟ و باغ مرا از آن چه زیان افتد؟ او را از آنجا نراند. پس از آن روباه برفت و روبهان جمع کرد و به باغ آورد، باغبان فراز آمد و چون کار بدان گونه دید، در باغ فراز کرد و رخنه ها پر بست و آن روباهان را تمام بکشت. گمان دارم که آنچه شما را بدین سرکشی واداشته است، سختی و رنج است، بازگردید شما را نان و امه دهیم. اکنون به دیار خود بروید و بیش موجب آزار ما نشوید. مغیره جواب سخت داد و گفت از سختی و بدبختی آنچه گفتی ما بدتر از آن بودیم تا پیغامبری در میان ما آمد و حال ما دیگر شد، ما را فرمان

داد که شما را به دین حق بخوانیم یا با شما پیکار کنیم. اگر بپذیرید، بلاد شما هم شما راست جز با دستوری شما اندر آن نیاییم وگرنه باید جزیه دهید یا پیکار کنید تا فرجام کار چه شود؟ رستم را برآشفت و گفت هرگز گمان نکردم که چنان بزمیم که چنین سخنی بشنوم. (۱۵)

تاریخ گواه است که چنین بلایی را پیامبر اسلام در زمان حیات خود بر سر نامسلمانان آورد و پس از مرگ او نیز جانشینان او دست به چنین «فتوحاتی» زدند. در ضمن فقها انتقاد از اسلام را در بسیاری از موارد مصداقی بارزی از «حرب با خدا» میدانند و ممکن است به همین بهانه اعلام جهاد دفاعی کنند و در مقابل این «تجاوز» دشمن، جهاد را پیاده کنند، هرگاه دلیل بهتری برای چپاول و غارت وجود نداشته باشد، این نیز روش خوبی برای انجام جهاد، این فرضیه الهی است.

## جهاد باید تا کجا ادامه پیدا کند؟

برای یافتن پاسخ این پرسش باید به آیه زیر در قرآن توجه کرد.

سوره بقره (ماده گوساله) آیه ۱۹۲:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ.

با آنها بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین تنها دین خدا شود ولی اگر از آیین خویش دست برداشتند ، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست.

آشکار است که قرآن میگوید مسلمانان تا زمانیکه «دین همه دین خدا شود» باید با نامسلمانان جنگ کنند. البته در ادامه نیز میگوید تجاوز جز بر ظالمین روا نیست، این جمله به این معنی است که از نظر قرآن «تجاوز بر ظالمین» روا است و از این آیه همچنین میتوان فهمید که نامسلمان از نظر الله ظالم است، قرآن در چندین جای دیگر نیز نامسلمانان را ظالم نامیده است (۱۶) و نتیجه منطقی آنکه از دیدگاه اسلامی تجاوز بر نامسلمان رواست! آیت الله مصباح یزدی نیز در پاسخ به پرسش بنیادین این بخش گفته است:

اگر به این حقیقت توجه داشته باشیم که غرض از بعثت پیامبر اسلام تسلط دین او بر همه ادیان است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (سوره توبه آیه ۳۳، فتح آیه ۲۸ و صف آیه ۹) نیز اگر توجه داشته باشیم که هدف از قتال با کفر پیشگان، بر افتادن همه فتنه ها و اختصاص یافتن دین به خدای متعال است: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (انفال آیه ۳۹)، به ویژه اگر توجه کنیم به این نکته که در روایات ما، «فتنه» که در این آیه آمده است به «شُرک» تفسیر شده است، آن گاه در میابیم که جهاد ابتدایی با کفار و مشرکان باید تا آن جا دوام پیدا کند که زمین از آلودگی های کفر و شرک و فساد پاک شود و حکومت الهی و توحیدی در سراسر عالم برقرار گردد.

ناگفته نگذاریم که مقصود از بر افتادن کفر و شرک این نیست که همه انسانهای روی زمین مسلمان و موجود شوند، چرا که با جبر و زور نمیشود در دل ها نفوذ کرد و ایمان و اعتقاد که به دل مربوط می شود از دسترس اکراه و الزام به دور است: لا اکراه فی الدین (بقره ۲۵۶) بلکه منظور این است که نظام حاکم بر جهان، نظامی الهی و توحیدی باشد و حاکمیت از آن خدا گردد. (۱۷)

ناگفته نماند مسلمانان در هنگام جنگ علاوه بر کشتن نامسلمانان میتوانند:

1- درخت ها را قطع کنند.

محمد در زمانی که در مدینه بود و به قبیله یهودی بنی نضیر حمله کرد (شرح این حمله را در نوشتاری با فرنام حمله به بنی نضیر بخوانید.) و آنها را به مدت ۱۵ روز محاصره کرد، سپس شروع به نابود کردن درختان نخل آنان کرد تا به آنها فشار بیشتری بیاید و تسلیم شوند، سر انجام بنی نضیر تسلیم میشوند، تمام دارایی آنها توسط مسلمانان چپاول میشود، زنانشان برده میشوند و گروهی از آنها به خیبر میروند و البته بعد ها محمد به خیبر نیز حمله میکند و اعمال مشابهی را انجام داد. آیه ۵ ام سوره حشر این کار زشت و غیر اخلاقی او را توجیه میکند:

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيْنَةٍ أَوْ تَرَكَتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ.

هر درخت باارزش نخل را قطع و یا آن را به حال خود واگذار کردید، همه به فرمان خدا بود، و هدف این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند.

این تاکتیک ضد انسانی اسلامی به آن معنی است که مسلمانان مجازند در جنگ منابع غذایی دشمنان خود را از بین ببرند، و محمد خود این کار را دستکم دو بار انجام داده است، در تاریخ گفته شده است که او در جنگ بدر نیز منابع آبی را بسوی مشرکین قطع کرده بود، قطع کردن آب بر روی امام حسین نیز استفاده از همین حق الهی غیر انسانی بوده است.

2- خانه ها را خراب کنند.

محمد در همان ماجرا خانه های قبیله بنی نضیر را نیز نابود میکند، آیه زیر به این واقعیت اشاره میکند:

سوره حشر آیه ۲

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ.

او کسی است که کافران اهل کتاب را در اولین برخورد (با مسلمانان) از خانه هایشان بیرون راند، گمان نمی کردید آنها خارج شوند، و خودشان نیز گمان می کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می شود، اما خداوند از آنجا که گمان نمی کردند به سراغشان آمد، و در قلب آنها ترس و وحشت افکند، به گونه ای که خانه های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می کردند، پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم!

بنابر این روشن است که مومنین! میتوانند در جنگ خانه های دشمنان اسلام را نیز خراب کنند، یعنی آبادانی های آنها را تخریب کنند.

3- به زنان تجاوز کنند.

زنانی از کفار که در جنگ بدست مسلمانان می افتند، بر مسلمانان حلال هستند یعنی مسلمانان میتوانند با آنها همبستر شوند، البته از نظر مسلمانان این یکی از حقوق الهی آنان است اما از دیدگاه

انسانگراییانه این چیزی جز تجاوز نیست! برای اسناد و جزئیات بیشتر به نوشتاری با فرنام، **برده داری در اسلام** مراجعه کنید. این حق در آیه زیر به مسلمانان داده شده است:

سوره نساء آیه ۲۴

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحْلَىٰ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا.

و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها را که مالک شده اید (در جنگ به تصرف شما در آمده اند)، اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته و زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است، که با اموال خود آنها را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید، و زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را، واجب است بپردازید و گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه با یکدیگر توافق کرده‌اید بعد از تعیین مهر، خداوند دانا و حکیم است.

روزی با یکی از جانبازان دوران جنگ گفتگو میکردم، از او پرسیدم که در زمان جنگ آیا شنیده است که عراقی‌ها به زنان ایرانی در قصر شیرین و جاهای دیگر تجاوز بکنند؟ او پاسخ داد، من ندیدم، فکر هم نمیکنم اینکارها را کرده باشند، چون آنها هم مسلمان بودند. برایش توضیح دادم که اتفاقاً چون مسلمان بوده اند اینکارها را میکرده اند، بعد این آیه را نشان دادم، او که ادعا میکرد بخاطر ایران و البته اسلام به جنگ رفته است، از دیدن این آیه که هرگز یا آنرا ندیده بود یا ترجمه اش را نخوانده بود و مانند ابله‌ها فقط عربی آنرا خوانده بود، واقعاً شگفت زده شد و گفت این ترجمه لابد غلط است، صهیونیستی است، به او نشان دادم که ترجمه مکارم شیرازی است، او حرف مفت دیگری زد و من تنها بر حماقتش افسوس خوردم و دلم برایش سوخت.

## در صورت پیروز شدن مسلمانان در جهاد چه اتفاقی خواهد افتاد؟

بعد از اینکه مسلمانان در جنگ فاتح میشوند حقوق زیر را خواهند داشت:

1) اموال و غنائم را بین خود پخش کنند.

البته باید به این نکته توجه داشت پیامبر اسلام یک پنجم تمام غنائم را به خود اختصاص میداد و از طریق همین ۲۰٪ اموال بود که میتوانست خانه اش را با چندین زن خود بگرداند، محمد این حق اختصاصی را با نازل کردن آیه ای برای مسلمانان روشن کرده است:

سوره انفال آیه ۴۱

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدائی حق از

باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بیایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیزی قادر است.

شیعیان معتقدند این خمس غنایم بعد از مرگ محمد نیز به امام تعلق می‌گیرد و بعد از امام هم لابد به آخوندها. به نظر میرسد همین پنج درصد بتواند به خوبی نشان دهد که انگیزه محمد از پیامبری چه بوده است. انگیزه مهم مسلمانان از حمله به نامسلمانان کسب اموال آنان بوده است، در قرآن به صراحت دیده میشود که مسلمانان اموال کاروانها را میخواستند!

سوره انفال آیه ۸

وَ إِذْ يَبْعُدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ.

و (به یاد بیاورید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش یا لشکر آنها) برای شما خواهد بود اما شما دوست می‌داشتید که کاروان برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید (ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند) لذا شما را با لشکر قریش درگیر ساخت).

(2) زنان و کودکان را نیز بعنوان غنیمت بین خود بصورت برده پخش کنند.

یکی دیگر از راه هایی که بواسطه آن مرتبه یک شخص از آزاد به برده تقلیل می یابد اسیر شدن در جنگ است. یکی از مهمترین انگیزه های مسلمانان از جهاد کردن دست یافتن به زنان و دختران سایر ملل از جمله ایرانیان و رومیها بوده است. در اسلام برده باید تا حدی که اربابش از او کار میکشد برای او کار کند و تماس جنسی برقرار کردن با برده زن نیز برای مرد همچون زنان رسمی اش آزاد است (برای اسناد و مدارک و بررسی جزئیات به نوشتاری با فرنام [برده داری در اسلام](#) مراجعه کنید).

وقتی مسلمانان در جنگ پیروز میشوند در کنار اموال و گاو و گوسفند ها و دارایی های نامسلمانان، زنان آنها نیز همردیف با اموال آنها به مسلمانان تعلق میگیرد. برخی از مسلمانان همچنان چشم به زنان کفار دارند، در [این ویدئو](#) یک شخص اسلامگرا را میبینید که در اعتراض با قائله کشیده شدن کاریکاتور محمد توسط دانمارکی ها، در خطاب به دانمارکی ها فریاد میزند «به الله سوگند مسلمانان به شما حمله خواهند کرد و زنانتان را به غنیمت خواهند برد.»!

(3) مردان اسیر شده یا برده میشوند، یا کشته میشوند، یا به فدیه آزاد میشوند.

از دیدگاه خدای وحشی مسلمانان، اختیار جان نامسلمانان در دست مسلمانان است، یعنی در زمان اسارت مردان کافر، مسلمانان میتوانند یا آنها را بعنوان برده نگاه دارند، یا بکشندشان یا با فدیه (پولی که اطرافیان یک اسیر به مسلمانان میدهند تا آن اسیر آزاد شود.) آزادشان کنند و یا اینکه در ازای هر فعالیت دیگری آزادشان کنند. محمد در دوران حیات خود در ماجرای بنی قریظه حدود ۷۰۰ نفر از اسرای مرد را سر میبرد (ماجرای دقیق و شرح کامل این واقعه را در نوشتاری با فرنام [در ماجرای بنی قریظه واقعا چه اتفاقی افتاد؟](#) بیابید) آیه زیر به این قتل عام وحشیانه اشاره دارد:

سوره احزاب آیات ۲۶ و ۲۷

وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَفْتَنُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا؛ وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطُوهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا.

خداوند گروهی از اهل کتاب را که از آنها (مشرکان عرب) حمایت کردند از قلعه‌های محکشان پائین کشید، و در دل‌های آنها رعب افکند (کارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل می‌رساندید و گروهی را اسیر می‌کردید؛ و زمینها و خانه‌هایشان را در اختیار شما گذاشت و (همچنین) زمینی را که هرگز در آن گام ننهاده بودید و خداوند بر هر چیزی قادر است.

به نظر میرسد محمد با این آیات، آن واقعه وحشتناک و قتل عام و چپاول اموال نامسلمانان را جشن می‌گرفته است و بر سر مسلمانان دزد منت می‌گذاشته است که باعث شده مسلمانها به ثروت باد آورده ای دست یابند، و همچنین روشن است که مسلمانان میتوانند از لحاظ شرعی از این روش زندگی پیامبرشان پیروی کنند.

(4) سلطنت اسلامی آغاز میگردد

یعنی قوانین و حکومت اسلامی در آن منطقه مفتوح اعمال میشوند و کفار اگر جزیه بدهند به اهل ذمه تبدیل میشوند و اگر ندهند هم که کافر حربی حساب میشوند و کشته خواهند شد. اهل ذمه به کافرانی گفته میشود که در حمایت مسلمانان زندگی میکنند. به گوشه ای از شرایط زندگی اهل ذمه در برخی از گوشه های تاریخ در بخشی با فرنام ذمی ها - زندگی نامسلمانان زیر سلطه اسلام اشاره شده است.

نکته جالب اینجا است که در قرآن از مسلمانان خواسته شده است در جنگ تعدی (تعدی یعنی تجاوز و ظلم) نیز نکنند:

سوره بقره (ماده گوساله) آیه ۱۹۰:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

با کسانی که با شما جنگ می کنند ، در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید زیرا خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد.

نتیجه منطقی آن است که، برده داری، تجاوز به زنان، قصب اموال، جزیه و کشتن مردان هیچکدام تعدی حساب نمیشوند، از الله واقعاً باید پرسید منظورش از تعدی چیست؟ این سخن درست مانند این است که به یک شخص بگوییم برو و فلان کس را بکش و به زنش تجاوز کن و اموالش را نیز بردار اما مبادا به او ظمی کنی! شاید منظور از این آیه این بوده است که وقتی نامسلمانان و مسلمانانی که شک گرا بوده اند از محمد می‌پرسیده اند چطور تو میتوانی از طرف خدا باشی و چنین قوانین وحشیانه ای را تبلیغ کنی، او بتواند بگوید خدا ما را از تعدی نهی کرده! و تعدی تجاوز و برده داری و قصب مال و کشتن برده و باج گیری و غیره نیست!

## آیا بین جهاد ابتدایی و آیات صلح آمیز قرآن ناسازگاری وجود دارد؟

از آنجا که اسلام دینی بی در و پیکر و تق و لُق است و هر ننه قمری میتواند تفسیر خودش را به اسلام به چسباند و قرآن بر خلاف ادعایش کتابی مبین نیست و به نظر مسلمانان خدای جهان قرار است آخرین دینش را طوری نازل کرده باشد که هزار جور بتوان آنرا فهمید و فهم های متناقض از آن داشت حتی در پاسخ به این پرسش بسیار روشن و اساسی نیز دو نظریه کلی مخالف یکدیگر در میان دانشمندان اسلام وجود دارد، برخی معتقدند آیات قتال و جنایت قرآن ناسخ آیات صلح آمیز پیشین قرآن هستند و آنها را منسوخ کرده اند و برخی معتقدند که چنین نیست و این دو دسته آیات به دلیل اینکه مقید هستند و مطلق نیستند در تناقض با یکدیگر نیستند و هر کدام برای شرایط خاصی آورده شده اند.

برای پرداختن به این مسئله باید قضیه ای با فرنام ناسخ و منسوخ را اندکی بررسی کنیم. همانطور که میدانیم محمد برای برداشتن مشکلات از سر راه خود آیات قرآنی را بصورت تدریجی می آورد. و بنا به میل خود و شرایط روز آیات قرآنی جدیدی را معرفی میکرد، بعنوان مثال وقتی در مورد اسیران جنگی پس از جنگ بدر توسط مسلمانان اختلافی پیش آمده بود که آیا باید اسیر را در جنگ کشت یا اینکه با پرداخت فدیة آنها را آزاد کرد، پیامبر اسلام با زیرکی آیه ۶۷ سوره انفال را میسازد،

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُخْرَجَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

برای هیچ پیامبری نسزد که اسیران داشته باشد تا که در روی زمین کشتار بسیار کند. شما متاع این جهانی را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد. و او پیروزمند و حکیم است.

به همین دلیل که محمد قبل از تولید بخشی از آیات تازینامه، پردازش و تعقل چندانی نمیکرد، در قرآن دستورات متناقضی پیش می آمد، مثلا جایی میگفت فلان کار را بکنید و جای دیگر میگفت آنکار را دیگر نکنید. یا مثلا آیات مضحکی تولید میکرد و بعدا پشیمان میشد و میخواست که آنها را باطل کند. برای پوشش این تضادهای قرآن و اینکه چرا بعضی از آیات قرآنی ضد دیگر آیات قرآن هستند، پیامبر اسلام قضیه ناسخ و منسوخ را معرفی کرد؛ به آیه ای که باطل شده اند منسوخ و به آیه ای که باطل می کنند ناسخ میگویند. در واقع برای پوشاندن این تناقضات محمد تلاش کرد این مفهوم را جای بیاندازد تا جلوی مخالفت ها را بگیرد، وقتی که محمد با اعتراضات در مورد اینکه چرا حرف خدا باید تناقض داشته باشد و این ناسخ و منسوخ دیگر چه صیغه ای است، آیه ۱۰۶ سوره بقره (ماده گوساله) را می آورد:

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

هیچ آیه ای را منسوخ یا ترک نمیکنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم. آیا نمیدانی که خدا بر هر کاری تواناست؟

این است که در قرآن هرگاه تضادی بین دستورات وجود داشته باشد، آن دستورات را با توجه به قاعده ناسخ و منسوخ باید بررسی کرد، و این امر کاملا منطقی است، در همه جا آخرین دستور، معمولا دستوریست که باید اجرا شود، نه دستورهای قدیمی.

حال با روشن شدن قضیه ناسخ و منسوخ که عالمان دینی بحث های بسیار مفصلی در این مورد دارند، میتوان به بررسی آیات تازینامه در قبال برخورد با کافران و مشرکان و منافقین پرداخت.



همانطور که میدانیم، سوره های تازینامه به دو دسته مدنی و مکی تقسیم میشوند، محمد در مکه تنها مردم را به نیکی دعوت میکرد و حتی قوانین و شریعت مشخصی را مدعی نشده بود. رفتاری که محمد در قبال مخالفان در این دوران پیش گرفته بود را میتوان از آیات زیر یافت:

انعام از سوره های مکی ۱۰۸:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

چیزهایی را که آنان به جای الله می خوانند، دشنام دهید که آنان نیز بی هیچ دانشی، از روی کینه تیزی به الله دشنام دهند. اینچنین عمل هر قومی را در چشمشان آراسته ایم. پس بازگشت همگان به پروردگارشان است و او همه را از کارهایی که کرده اند آگاه می سازد.

سوره مزمل از سوره های مکی آیات ۱۰ تا ۱۲:

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَفُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا؛ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَىٰ النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُم قَلِيلًا؛ إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيمًا.

بر آنچه میگویند صبر کن و به وجهی پسندیده از ایشان دوری جوی، تکذیب کنندگان صاحب نعمت را به من واگذار و اندکی مهلتشان ده، نزد ماست بندهای گران و دوزخ.

سوره مومنون از سوره های مکی آیه ۹۶:

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ.

سخن بد آنان را به هرچه نیکوترت می آید پاسخ گوی. ما به سخن آنان آگاه تر هستیم.

اما بعد از فرار محمد از مکه به مدینه، در رفتار محمد تغییر شگرفی حاصل می شود، محمد دیگر از تحمل و احترام و همزیستی دم نمیزند، محمد از جنگ و جهاد و کشتن و آواره کردن سخن میگوید. (تغییر رفتار محمد از مکه به مدینه در نوشته ای بافرنام بررسی سوره های مکی ومدنی از مدافع حقوق انسانی با دقت بالاتری انجام گرفته است). دلیل این تغییر رفتار محمد در قبال کافران و مشکران و مخالفانش چه بود؟

منطقی ترین دلیل، که علی دشتی نیز در کتاب 23 سال به آن به خوبی اشاره می کند وضعیت اقتصادی محمد و یارانش مهاجرش است. محمد و مهاجرین در مکه صاحب ملک و کار و یا تجارت بودند اما در مدینه هیچ ثروت و کاری نداشتند و زندگی سختی را میگذراندند، زندگی در کنار انصار که مملک بودند و کار و زندگی و خانواده داشتند برای مسلمانانی که باید خود را برای جنگ با مشکریان مکه آماده میکردند بسیار دشوار بود، از این رو محمد نیاز به انجام اموری داشت که بتواند ثروت باد آورده ای را برای مسلمانان مهاجر دست و پا کند، محمد دو کار مهم را در این باب انجام داد.

1) غزوه، غزوه یعنی حمله ای که به قصد بدست آوردن غنایم انجام میگیرد، مثلاً حمله به کاروان های تجارتي. محمد به شغل ناشریف حمله به کاروان و دزدی و غارت اموال آنها و به اسارت کشیدن زنان و فرزندان آنان با عنوانین برده و کنیز پرداخت، و جنگ بدر اولی اینگونه آغاز شد که پیامبر اسلام به کاروان تجاری ابوجهل که از شام به مکه میرفت حمله کرد و آنرا غارت کرد. برای

اطلاعات دقیق تر در مورد غزوات محمد به نوشتاری با فرنام، غزوه چگونه جنگی بود و به چه کسی شهید می گفتند؟ "و همچنین" جنگهای پیغمبر- بخش دوم مناظره آیت الله منتظری با دکتر علی سینا، "مراجعه کنید.

2) در یثرب سه قبیله یهودی وجود داشتند که پیامبر اسلام هر ۳ این قبایل را به بهانه هایی یا قتل عام کرد یا آنها را مجبور کرد پراکنده شوند و مهاجرت کنند و اموال آنان را به غارت برد، قبیله بنی قریظه را که قتل عام کرد و ۸۰۰ نفر یهودی را در یک روز سر برید (شرح کامل را در نوشته ای با فرنام، بر سر بنی قریظه واقعا چه آمد؟ "بخوانید)، رئیس قبیله بنی نضیر را ترور کرد (ماجرای کامل را در نوشته ای با فرنام محمد اولین تروریست اسلامی، ترور کعب بن الاشرف از دانشمندان یهودی توسط محمد از تاریخ طبری و همچنین کعب بن اشرف بخوانید (و بعد آنها را محاصره کرد و دستور داد نخلستانشان را آتش بزنند، بنی نضیر اعتراض کردند که تو خود را آدم خیر خواهی می خوانی پس چرا نخلستانهای ما را آتش زدی؟ وی محمد آیه ۳، ۴ و ۵ سوره حشر را تولید کرد:

وَلَوْ أَنَا أَن كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ؛ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ مَا قَطَعْتُمْ مِّنْ لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ.

اگر بر آنها ترک دیار نوشته نشده بود در این جهان دچار عذاب میشدند، و در آن جهان هم در آتشند. اگر شما نخلی را قطع کنید یا آنرا سر پای نگاه دارید خداوند شما را مخیر می کند ولی قطع آن برای مجازات فاسقین است.

بنی نضیر پس از ۲۰ روز تسلیم محاصره شدند و به واسطه شفاعت بعضی از سران خزرج بنا شد سالم از مدینه خارج شوند، اما تمام ثروت و دارایی آنها توسط پیامبر اسلام غارت شد. شرح کامل ماجرای بنی قریظه را در نوشتاری با فرنام، حمله به بنی نضیر "بخوانید. قبیله سوم یهودی که پیامبر اسلام غارت کرد قبیله بنی قینقاع بودند که پیامبر اسلام به بهانه هایی آنها را مجبور کرد تا از یثرب کوچ کنند و جز اثاث و اشیاء منقول خود، که قابل حمل باشند چیزی با خود نبرند، و ثروت آنان نیز به پیامبر و دار و دسته اش رسید، شرح کامل ماجرای بنی قینقاع را در نوشتاری با فرنام، حمله به بنی قینقاع "بخوانید، پیامبر دقیقاً کار مشابهی را با مردمان دیگری در سایر جنگهایش همچون حمله به خیبر و بنی مصطلق نیز انجام داده است.

با در نظر داشتن این دو مقدمه اکنون آسانتر میتوان به ادعای مسلمانان در مورد دفاعی بودن آیات جنایی تازینامه پرداخت. آیات جنایی تازینامه بدون استثناء همگی از آیات مدنی هستند، و اینجاست که با در نظر گرفتن تغییر شگرفی که در زندگی و روش زندگی محمد بوجود آمد بهتر میتوان فهمید چرا لحن قرآن و دستورات آن پیرامون رفتار با مشرکین تغییر میکند. این آیات به نظر هواداران نخستین نظریه پیرامون سازگاری یا ناسازگاری آیات جهادی قرآن با آیات صلح آمیزش در واقع آیات مکی در مورد رفتار نیک با مخالفان اسلام را نسخ می کنند، سوره توبه آخرین سوره ای است که پیامبر اسلام تولید کرد (۱۸). در هنگام نزول سوره توبه مسلمانان در جنگ نبودند و سوره توبه آخرین دستور العملی است که در قرآن برای مسلمانان برای روش برخورد آنان با غیر مسلمانان، پس از اسلام وجود دارد، زیرا هیچ سوره دیگری بعد از آن وجود ندارد که بخواهد مفاهیم آنرا منسوخ کند! سوره توبه از خشن ترین سوره های تازینامه نیز محسوب می شود تاجایی که گویا محمد یا هر کس دیگر که قرآن را دیکته می کرده است یا مینوشته است از فرط خشم حتی آنرا با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز نکرده است. امام علی گفته است بسم الله الرحمن الرحیم با خود رحمت می آورد، این درحالی است که این سوره با آیه شمشیر نازل شده است (۱۹)، به این سوره، سوره برانت به معنی بیزارای نیز میگویند، محمد در این سوره استراتژی اصلی و ابدی رفتار مسلمانان با

نا مسلمانان را بیان می‌کند، هیچ کجای آن از جنگ صحبت نمی‌شود! یعنی اینها مربوط به شرایط جنگی نیستند بلکه مسلمانان در شرایط عادی نیز باید آنها را رعایت کنند!

به عقیده بزرگترین مفسران قرآن همچون ابن کثیر با نازل شدن سوره توبه تمامی پیمانهای صلح و معاهده ها بین مسلمانان و نامسلمانان منسوخ شدند و دیگر هیچ غیر مسلمانی در امان نبوده است (۲۰). تفسیر جلالین نوشته است این سوره امنیت کفار را با شمشیر از میان برداشت (۲۱). المودودی گفته است:

سوره توبه بعد از ماجرای صلح حدیبیه نازل شد. نتیجه سروده شدن این سوره یکی زیر پا گذاشتن معاهده صلح حدیبیه و دیگری حمله به تبوک و تصرف آن بود. مودودی شرح میدهد که سوره توبه در مورد چهار مسئله نازل شده است.

1- تمام عربستان را به یک دارالاسلام کامل تبدیل کند. برای این منظور آشکارا اعلام می‌کند که تمامی عهدنامه ها و پیمانها بین مسلمانها و مشرکین باطل هستند و هیچ تعهدی میان مسلمین و مشرکین بعد از پایان آمدن چهار ماه نیست (آیات ۱ تا ۳)، اینکار برای نابودی شرک ضروری بود تا اینکه مبادا تهدیدی برای اسلام باشد. (آیات ۱۲ تا ۱۸) کعبه را منحصر به مسلمانان می‌کند و انجام تمامی مراسم مشرکین در آنرا ممنوع می‌کند. مشرکین حتی نباید به کعبه نزدیک بشوند (آیه ۲۸).

2- نفوذ اسلام را در کشورهای همسایه گسترش دهد. (آیه 29) برای اینکه مسلمانان بتوانند نفوذ اسلام را در کشورهای همسایه افزایش دهند، به آنها اجازه داده شد تا جهاد کنند و با شمشیر به همسایگان حمله کنند تا این همسایگان سلطنت اسلام را قبول کنند، از آنجا که روم و ایران همسایگان پر قدرت آنها بودند، درگیری بین مسلمانان و آنان امتناع ناپذیر بود. هدف جهاد این نبود که آنها را مجبور به پذیرش اسلام شوند، بلکه این بود که آنها مردم خود را مجبور از رها کردن اسلام نکنند و جلوی مردم و نسلهای بعدیشان را از گرویدن به اسلام نگیرند. آنها میتوانند عقاید دینی خود را تا هنگامی که جزیه میپردازند برای خود حفظ کنند.

3- منافقین نافرمانبردار را نابود کند. از آنجا که دیگر تهدیدی از خارج مسلمانان را تهدید نمی‌کرد، مسلمانان میتوانند منافقین را که در میان خودشان بودند نابود کنند (آیه ۷۳) پیامبر خانه سوالم را که مکان تجمع و مشورت منافقان بود را آتش زد.

4- مسلمانان را برای جهاد علیه جهان غیر مسلمان آماده کند. (آیات ۸۱ تا ۹۶) لازم بود تا تقویت ایمان در میان مسلمانان شکل بگیرد زیرا اسلام قرار بود چهره ای جهانی به خود بگیرد و در درگیری میان کفر و اسلام خطرناکترین چیز کم ایمانی مسلمانان بود. بنابر این آیات هرکس حاضر نباشد از جان، زمان، مال و نیروی خود در راه اسلام بگذرد، در ایمان خود ناخالص است و مسلمانان باید در راه اسلام جهاد کنند و الا در ایمان آنها باید شک کرد. (۲۲)

حال با در نظر گرفتن این جزئیات در مورد سوره توبه، باید به آیات آن پرداخت، شاید مهمترین آیه سوره توبه، آیه پنجم آن باشد، که معروف به آیه شمشیر یا "آیه السیف" است.

سوره توبه آیه ۵

فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحَرَمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

پس چون ماههای حرام به سر آمد آنگاه مشرکان را هر جا یافتید به قتل رسانید. و آنها را دستگیر و محاصره کنید. و هر سو در کمین آنها باشید. چنانچه توبه کردند و نماز به پای داشتند و زکات دادند پس از آنها دست بردارید. که خدا آمرزنده و مهربان است. ترجمه ها، تفاسیر و شان نزول

آیا در این آیه کلمه ای میبینید که بتوان از آن دریافت که این آیات تنها مربوط به شرایط جنگی هستند؟ پیامبر اسلام در مورد جنگ این آیه را مطرح نکرده است. بزرگترین مفسرین قرآن معتقدند آیه پنجم سوره توبه ناسخ حدود ۱۲۴ آیه قبلی است که در مورد سازش و بردباری در مقابل کافران آمده است یعنی این آیه تمام آنچه در مورد مدارا با نامسلمانان پیش از سروده شدن این آیه در قرآن آمده است را کاملاً نسخ می‌کند. این آیه به روشنی میگوید که مسلمانان باید بعد از چهارماه مشرکین را هرکجا که یافته میشوند به قتل برسانند. چگونه این آیه میتواند دفاعی باشد؟ آیا مسلمانان برای دفاع از خود باید چهار ماه صبر کنند؟ آشکار است که این آیه متجاوزانه است و دفاعی در کار نیست، همین آیه برای اثبات دروغ بودن ادعای اسلامگرایان برای دفاعی بودن آیات جنایی قرآن کافی است.

علامه طباطبایی در المیزان پیرامون این آیه افاضه کرده اند:

“جمله فاقتلو المشرکین حیث وجدتموهم نشاندهنده براعت و بیزاری از مشرکین است و می‌خواهد احترام را از جانهای کفار برداشته و خونهایشان را هدر سازد و بفرماید: بعد از تمام شدن آن مهلت دیگر مانعی نیست از اینکه آنان را بکشید نه حرمت حرم و نه احترام ماههای حرام، بلکه هروقت و هرکجا که آنان را دیدید، باید به قتلشان برسایند....تشریح این حکم بر این بوده که کفار را در معرض فنا و انقراض قرار داده و به تدریج صفحه زمین را از لوث وجودشان پاک کند، و مردم را از خطرهای معاشرت و مخالطت با آنها نجات دهد...اگر به آنان کسی دست یافت و توانست ایشان را بکشد باید کشته شوند، و اگر نشد دستگیر شوند و اگر این هم نشد در همان جایگاههایشان محاصره شوند و نتوانند بیرون آیند و با مردم آمیزش و مخالطه کنند، و اگر معلوم نشد در کجا پنهان شده اند، در هر جا که احتمال رود کمین بگذارد تا بدین وسیله دستگیرشان نموده یا به قتلشان فرمان دهد و یا اسیرشان کند.” (۲۳)

شایان ذکر است که پاک کردن تدریجی زمین از وجود یک جمعیت دقیقاً معنی کلمه “نسل کشی” است، آشکار است که این علامه نیز همچون ما به انسان ستیز بودن دین اسلام اعتراف می‌کند، حقیقت این است که اسلام در پی نسل کشی نامسلمانان است. آیت الله روح الله خمینی در یکی از سخنرانیهای خود میفرماید “اسلام در عین حالی که یک مکتب تربیت است، لکن آنروزی که فهمید قابل تربیت نیست، ۷۰۰ نفرشان را در یکجا در یهود بنی قریظه را میکشند، گردن میزنند به امر رسول الله” (۲۴) آیا شما نیز از میزان دفاعی بودن و صلح آمیز بودن این آیات در کلام متخصصان و بزرگترین عالمان اسلام در تحیر هستید؟ اگر هنوز با ماجرای نسل کشی وحشتناک یهودیان ساکن یثرب توسط پیامبر اسلام آشنایی ندارید حتماً بخش نسل کشی یهودیان مدینه به دست پیامبر اسلام را مطالعه کنید. آیت الله خمینی به درستی جنایات انجام شده در جمهوری اسلامی را با جنایت پیامبر قتل عامگر اسلام مقایسه می‌کند.

همانگونه که مودودی و اسلامشناسان سرشناس دیگر اعلام داشته اند، بخش پایانی آیات سوره توبه مربوط به کشورگشایی های اسلامی می‌شود. در این آیه نیز به مسلمانان دستور داده می‌شود تا به کشورهای همسایه خود حمله کنند و اسلام را به آنجا نیز ببرند. البته محمد به اندازه کافی به حیات ننگین خود ادامه نداد اما اطرافیان او بعد از مرگ مشکوکش راه و روش وی را ادامه دادند و به کشورهای همسایه حمله کردند و مردان را کشته زنان و کودکانشان را به اسارت کشیدند، برای اسناد

تاریخی این حملات مرگبار به بخش مختصری از مقاومت‌های مردم ایران در مقابل اعراب مسلمان مراجعه کنید.

اما طرفداران اندیشه دوم را خرده اندیشمندی همچون آیت الله مطهری تشکیل می‌دهند، آیت الله مطهری گفته است:

بعضی از مفسرین آمده اند مسئله ناسخ و منسوخ را در اینجا طرح کرده اند یعنی گفته اند که در بسیاری از آیات قرآن همانطور که شما می‌گویند جنگیدن با کافران را مشروط کرده است ولی در بعضی از آیات دیگر آمده همه آن دستورات را یکجا نسخ کرده بنابر این در اینجا صحبت از ناسخ و منسوخ است آیات اول برانست که فرمان جهاد را بطور کلی می‌دهد و تبری می‌جوید از مشرکین و یک مهلت برای مشرکین مقرر میکند و بعد از آن مهلت می‌گوید دیگر اینها حق ندارند باقی بمانند ، بکشید اینها را ، در حصارشان قرار بدهید ، و در کمینشان بنشینید این آیات که سال نهم هجری هم آمده است تمام دستورهای گذشته را یکجا نسخ کرده است . آیا این حرف درستی است ؟

این حرف حرف نادرستی است . به چه دلیل ؟ به دو دلیل ، یک دلیل این است که ما در یکجایی می‌توانیم یک آیه ای را ناسخ آیه ای دیگر بدانیم که درست بر ضد او باشد مثلاً اگر فرض کنید که یک آیه بیاید بگوید که اصلاً با مشرکین نجنگید ، آنگاه یک آیه دیگری بیاید اجازه بدهد که بعد از این بجنگید خوب این معنایش این است که آن دستوری که ما قبلاً داده ایم آن دستور را لغو کردیم و یک دستور ثانوی بجای آن آوردیم . معنی ناسخ و منسوخ این است که دستور اول لغو بشود و یک دستور ثانوی بجای آن بیاید پس دستور دوم باید جوری باشد که صد درصد بر ضد دستور اول باشد که بشود این دومی را لغو آن تلقی کرد اما اگر دومی و اولی مجموعشان با یک دیگر قابل جمع باشند یعنی یکیشان توضیح دهنده دیگری باشد اینجا که ناسخ و منسوخ ندارد که بگوئیم یکی برای لغو دیگری آمده است.

آیات سوره برانست جوری نیست که بگوئیم لغو آیات است که قبلاً آمده و جهاد را مشروط کرده است ، چرا ؟ چون همین سوره برانست هم وقتی که ما تمام آن آیات را با یکدیگر می‌خوانیم می‌بینیم که در مجموع می‌گوید ، باین دلیل با این مشرکان بجنگید که اینها بهیچ اصل انسانی ، به وفای به عهد ، که یک امری فطری و وجدانی است و حتی اگر یک قومی قانون هم نداشته باشند بحکم فطرتشان درک میکنند که به پیمان باید وفادار بود ، پایبند نیستند با آنها اگر پیمان هم ببندید و فرصت ببینند نقض میکنند اینها هر لحظه فرصت پیدا کنند که شما را محو و نابود کنند محو و نابود میکنند . حالا اینجا عقل چه می‌گوید ؟ می‌گوید اگر شما درباره قومی قرآنی بدست آوردید که اینها درصدد هستند که در اولین فرصت شما را از بین ببرند آیا می‌گویند صبر کن که او اول تو را از بین ببرد بعد تو او را از بین ببر ! اگر ما صبر کنیم او ما را از بین می‌برد ... ( ۲۵ )

ما در اینجا فرصت نقد این دیدگاه را نداریم اما بطور خلاصه باید بگویم که برخلاف ادعای مطهری هیچ قرآن و شواهدی مبنی بر اینکه یهودیان مدینه قصد نابودی مسلمانان را داشتند یا مشرکین مکه چنین قصدی داشتند یا ایرانیان و رومی ها و سوریه ای ها و عراقی ها قصد نابودی مسلمانان را داشته باشند در تاریخ وجود ندارد، بنابر این توجیه جنایات مسلمانان و پیامبر اسلام کاملاً بی پایه است، رابرت اسپنسر از اسلام‌شناسان سرشناس می‌گوید:

پیش از اینکه ده سال از مرگ محمد بگذرد، ارتش مسلمانان سوریه، مصر، و ایران را فتح کرده بود. ارتش مسلمانان دمشق را در ۶۳۵ تسخیر کرد، تنها سه سال بعد از مرگ محمد. قسمت های زیادی از عراق را در ۶۳۶، جارالسلام را در ۶۳۸، قیصریه را در ۶۴۱، ارمنستان را در ۶۴۳. فتح مصر نیز در همان دوران اتفاق افتاد. مسلمانان همچنین در جنگهای بسیار حساسی علیه

بیزانسی ها در تونس در سال ۶۴۷ پیروز شدند، و این پیروزی ها باعث فتح شمال افریقا شد. بر پارسی ها در نهاوند در سال ۶۴۲ پیروز شدند و در سال ۷۰۹ آنها کنترل کامل بر روی شمال افریقا داشتند. در سال ۷۱۱ آنها اسپانیا را مطیع خود کرده بودند و به سمت فرانسه میرفتند. مسلمانان ابتدا «شهر قیصر» را که محمد به آنها وعده داده بود یعنی قسطنطنیه (استانبول فعلی) را تسخیر کردند، برای یک سال که از آگوست ۷۱۶ آغاز شد؛ اما علی رغم تلاش های مدام آنها، استانبول تا ۷۰۰ سال بعد به دست مسلمانان نیافتاد. در همان هنگام سیسیل در سال ۸۲۷ سقوط کرد. در سال ۸۴۶ روم در معرض نابود شدن توسط مسلمانان مهاجم قرار گرفت. مسلمانان که موفق به چنین کاری نشدند کلیساهای جامع (کترال) های سینت پال را به آتش کشیدند و به قبور پاپ های پیشین بی احترامی کردند.

این جنگها، جنگهای دفاعی نبودند. مسلمانان در عربستان هرگز توسط این دو قدرت بزرگ که همسایه آنها نیز بودند، یعنی ایران و روم تهدید نشده بودند، مگر اینکه همسایه بودن با امپراطوری های بزرگ را به خودی خود یک تهدید بدانیم. این همسایه ها آنقدر مشغول درگیری با یکدیگر بودند که فرصت توجه کردن به سعود امپراطوری جدید محمد را نداشتند.

این جنگها حتی جنگهای عربی نیز نبودند، بعد از فتح، مسلمانان جامعه ای را برقرار میکردند که مبتنی بر استیلای مسلمانان بود نه اعراب. شخصی که از میان مردمان شکست خورده در جنگ به اسلام تغییر دین میداد از حقوق بیشتری نسبت به هم میهنان مسلمان نشده خود برخوردار میشد. ارتش های مسلمانان در روحیه ای که محمد خود آنها را به آنها دیکته کرده بود، یعنی «مسلمان شو یا با جنگ روبرو شو» بسیار پیشرفت کرده بودند. (۲۶)

لازم به ذکر است بر اساس منطق آیت الله مطهری حال که کفار میدانند مسلمانان به قول آیت الله طباطبائی قصد دارند به تدریج زمین را از لوٹ وجود کفار پاک کنند، باید حق داشته باشند که مسلمانان را نابود کنند! اگر اینگونه است چرا مسلمانان که گمان میکنند امریکا قصد نابودی آنها را دارد به این نظر امریکا اعتراض میکنند؟ اگر امریکا اینگونه فکر بکند تازه میشود مانند آیت الله مطهری و هم فکرائش! مگر اینکه این حق در انحصار مسلمانان و سایر تروریست های عالم باشد.

اما چه گروه اول درست بگویند چه گروه دوم، واقعیت این است که جهاد مسلمانان در زمان حضور محمد بسیار مرگبار بود و عربستان را از وجود نامسلمانان خالی کرد و بعد از مرگ آن خبیث نیز مسلمانان با جهاد به حمله و چپاول غیر مسلمانان پرداختند و آتش جهاد بعدها به دامن خود مسلمانان نیز افتاد.

گوشه ای از حملات مسلمانان به کشورهای دیگر و سایر قبایل را میتوان در جدول رخداندنگاری که پیشتر در همین نوشتار آمد تا به اروپا کشیده شد، و اگر جنگهای صلیبی رخ نمیداد و مسیحیان مسلمانان را از کشورهایشان بیرون نمیریختند، اسلام همانگونه که خاور میانه را به گند کشید، ممکن بود اروپا و در نتیجه تمام جهان را نیز به گند بکشد. باید از صلیبیون بخاطر خدمتی که به بشریت کردند سپاسگزار بود.

سوره توبه آیه ۱۲۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

ای کسانی که ایمان آورده اید، با کافرانی که در اطراف شمایند بجنگید! تا در شما درستی و شدت را بیابند. و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است. ترجمه ها، تفاسیر و شان نزول

علامه طباطبائی افاضه فرموده اند:

“در این آیه شریفه دستور جهاد عمومی داده شده تا از هر طرف در دنیا، اسلام گسترش یابد، چون وقتی می فرماید: هر طائفه از مؤمنین باید با کفار هم جوار خود کارزار کنند معنایش همان گسترش دادن اسلام و برقرار کردن سلطنت اسلام است بر دنیا، و بر تمامی ساکنین ربع مسکون” (۲۷)

## آیا در قبول دین اسلام اجباری وجود دارد؟

عبارت لا اكره فی الدین (سوره بقره آیه ۲۵۶) یکی از عباراتی است که معمولاً بسیار برداشت غلطی از آن می‌شود. تاجحال دیده نشده است کسی این آیه را منسوخ اعلام کرده باشد. در این نوشتار به توضیح این برداشتهای غلط پرداخته خواهد شد، بلکه تنها نشان داده خواهد شد که وجود این آیه با جهاد ابتدائی، تناقضی ندارد.

سوره بقره (ماده گوساله) آیه ۲۵۶

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

در دین هیچ اجباری نیست هدایت از گمراهی مشخص شده است پس هر کس که به بت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به چنان رشته استواری چنگ زده که گسستش نباشد خدا شنوا و داناست.

حمله کردن به کشورهای دیگر به معنی این نیست که مسلمانان غیر مسلمانان را بطور مستقیم مجبور به اسلام آوردن کنند، بلکه همانطور که گفته شد بر اساس شریعت اسلام اگر جهاد علیه کفار اهل کتاب باشد (یهودیان، مسیحیان و شاید زرتشتیان) مسلمانان سه امکان جنگ، پرداختن جزیه و اسلام آوردن را در مقابل آنها میگذارند و اگر جنگ علیه کفار دیگری باشد، آنها تنها حق جنگیدن و یا مسلمان شدن را خواهند داشت. از نظر قرآن و اسلام، جزیه خواستن از غیر مسلمانان و تحمیل حکومت و سلطه اسلام بر آنان، مجبور کردن آنها به قبول اسلام نیست. بنابر این از نظر قرآن اجباری در دین آوردن نیست اما همانگونه که گفته شد بسیاری از فقها و مسلمانان برقراری سلطنت اسلام و نابودی هر چیزی که جایگزین اسلام و الله شود (یعنی طاغوت) ضروری و واجب است و مسلمانان حق دارند برای برقراری یا در دفاع از حکومت اسلامی کفار را بکشند.

پرداختن جزیه به این معنی است که مرتبه کفار به اهل ذمه تبدیل میشود. اهل ذمه کفاری هستند که زیر سلطه اسلام زندگی میکنند. تاریخ نشان میدهد که زندگی زیر سلطه اسلام برای نامسلمانان از دردناکترین و وحشتناکترین انواع همزیستی‌ها است، بسیاری از قوانین حاکم بر غیر مسلمانان در کشورهای اسلامی بعد از حمله اعراب به آن کشورها بر اساس سندی تاریخی با نام **وثیقه (سند)** **عمر** مشخص شده است، غیر مسلمانان باید این قوانین را قبول میکردند و عدم قبول این شرایط غیر انسانی برای آنها برابر با امضاء کردن حکم مرگشان بوده است. میتوانی گوشه ای از این زندگی‌ها را در بخشی با فرنام **ذمی‌ها - زندگی نامسلمانان زیر سلطه اسلام** ببینید. یعنی به عبارت دیگر درست است که تیغ را بر گردن کافر اهل کتاب بگذارند و بگویند یا مسلمان شو یا بمیر، بلکه او را به نوعی برده در سرزمین خود تبدیل میکنند که در از مدت مجبور میشود برای اینکه بتواند مانند بقیه زندگی کند خود اسلام را با زبان خوش قبول کند، لذا اسلام بطور مستقیم خود را به کسی

تحمیل نمیکند، اما بطور غیر مستقیم چیزی جز نسل کشی و نابودی دگر اندیشان را نتیجه نمیدهد، تنها بعد از یکی دو نسل، مردم اهل ذمه یا تصمیم میگیرند که از دیارشان مهاجرت کنند و در جاهای دیگر سکنی گزینند و یا اینکه مفلوکانه در شرایط نژاد پرستانه، نابرابر و غیر انسانی که مسلمانان بوجود می آورند زندگی کنند و به تدریج نسلشان منقرض شود.

اما اگر جهاد علیه کفار غیر اهل کتاب باشد، مثلاً علیه هندو ها، بودائی ها و بیخدایان باشد، آنان از آن سه انتخاب یکی را از دست خواهند داد و آنهم جزیه دادن و اهل ذمه شدن است. یعنی این افراد یا باید اسلام را قبول کنند یا بمیرند. نمونه ای از این برخورد را پیامبر اسلام در زمان خودش با مشرکین مکه انجام داده است. لذا از نظر اسلام در جهاد، کافری که اهل کتاب نیست یا باید مسلمان شود و یا بمیرد، حال قضاوت با شماست، اگر به کسی بگویید فلان کار را بکن و یا تو را میکشم، آیا او را مجبور به انجام آنکار کرده اید یا نه؟

نتیجه آنکه بنابر این از دیدگاه اسلامی به این پرسش باید پاسخی منفی داد و از لحاظ تاریخی و واقعی پاسخی مثبت، اسلام اگر توانایی اش را داشته باشد و قدرتمند باشد خود را بطور مستقیم و غیر مستقیم به دیگران تحمیل خواهد کرد.

## لا اکره فی الدین! ( مضحک ترین حرف اسلام ) طنز

من واقعا با این شوخ طبعی محمد و پیروانش حال میکنم، مثل این میمونه که به کسی بگی هیچ اجباری برای شما نیست که از این جاده رد بشی فقط اگه برگشتی سرتو میبریم عزیزم!  
بعد طرف میگه بابا مگه خودتون نمیگید لا اکره فی الجاده! حالا من میخوام مسیروم عوض کنم، میگن نه دیگه! اومدی نسازی! این برای اونای هست که تو این جاده متولد نشدن! شما که بابا مامانت تو همین جاده بودن دیگه نمیتونی برگردی! البته نه! میبخشید! میتونی برگردی فقط پخ پخ میشی!

تازه بیچاره طرف خبر نداره حتی اگر تو این جاده هم متولد نمیشد فقط حق داشت توی اون دو سه تا جاده موازی قدم برداره تازه با پرداخت عوارضی سنگین و حتما بصورت خفت بار به صاحبان همین جاده! بقیه هم یا باید بیان تو همین جاده یا پخ پخ!

لا اکره فی الجاده! (قال محمد با یه چشمک و دندونی که از شرارت برق میزنه تو مایه های گرگی که در کارتون پسر شجاع بود 😊)

بعد میگن ۲ میلیارد مسلمون داریم خو لامصب ( با لجه هندونه فروشه تو ستایش بخونید ) همینه دیگه تازه حالا کمید! اگه زور دستتون بود میشد ۱۰۰٪ مردم جهان بعدشم آیه نازل میشد میرفتید سراغ سگ و گربه و گاو و هر آنچه پستاندار ( میبخشید شیر دان دار ) خزنده و چرنده و ... همه ( به فتح ه و میم ) مسلمان میشدند!



## نتیجه گیری

گمان نمیکنم با توجه به داده هایی که در این نوشتار به آنها اشاره شده است، شکی وجود داشته باشد که در اسلام جهاد به رسمیت شناخته میشود و جهاد تنها امری دفاعی نیست و کسانی که این مسئله را رد میکنند یا نادان و بی اطلاع هستند یا بی صداقت و انسانزده.

زشتی و پلیدی جهاد اسلامی آنقدر زیاد است که شایسته است یک انسان خردگرا و اخلاقمدار تنها به همین دلیل اسلام را کنار بگذارد و خط بطلان بر روی این نظام سیاسی انسان ستیز و متجاوز به حقوق بشر و آزادی های دینی که هر انسانی بر اساس اطلاعیه جهانشمول حقوق بشر سازمان ملل متحد حق برخورداری از آن را دارد بکشد.

## منابع

1) توبه ۲۴، حج ۷۸، فرقان ۵۲، ممتحنة ۱، نساء ۹۵، محمد ۳۱، بقره ۲۱۸، آل عمران ۱۴۲، نساء ۹۵، مائدة ۳۵، مائدة ۵۴، أنف 72، أنف ۷۴، أنف ۷۵، توبه ۱۶، توبه ۱۹، توبه ۲۰، توبه ۴۱، توبه ۴۴، توبه ۷۳، توبه ۸۱، توبه ۸۶، توبه ۸۸، نحل ۱۱۰، عنكبوت ۶، عنكبوت ۸، عنكبوت ۶۹، لقمان ۱۵، محمد ۳۱، حجرات ۱۵، صف ۱۱، تحریم ۹.

## 2) Bell's Introduction to the Quran, Revised by Montgomery Watt Chapter 1.

3) شریعتی، علی، جهت گیری طبقاتی اسلام، شرکت انتشارات قلم، تهران ۱۳۸۰، برگ ۱۵.

4) محقق فریدنی، عباس، خوارج از دیدگاه امام علی (ع)؛ انتشارات انصاریان، قم ۱۳۸۳، برگ ۴۷.

5) همانجا برگ ۳۱.

6) تاریخ طبری، پوشینه ۵، برگ ۱۱۰۳.

7) عبدالله یوسف اعظم، در [اینجا](#)

😊 جدول تهیه شده ترجمه ای است از نوشتار در [این صفحه](#)، نام برخی از شهرها به دلیل باستانی بودنشان تنها از روی ترجمه تحت اللفظی انگلیسی یا تلفظ آن نوشته شده است در حالی که ممکن است معادل فارسی یا عربی نیز برای آنها وجود داشته باشد.

9) مصباح یزدی، محمد تقی، جنگ و جهاد در قرآن، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم ۱۳۸۳، برگ ۱۳۹.

10) همانجا برگ ۱۵۱.

11) مطهری، مرتضی، جهاد، انتشارات صدرا، تهران بهمن ۸۴، برگ ۵۸.

12) همانجا برگ ۸۱.

13) Mawdudi, S. Abul A'la, The Meaning of the Qur'an, (Islamic Publications Ltd., Lahore, 1993 edition), vol 2, page 183.

14) نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام، تحقیق و گرد آورده دکتر محمد حمیدالله ترجمه دکتر سید محمد حسینی. کتاب سال ۱۳۷۵ چاپ انتشارات سروش ۱۳۷۷. صفحه ۵۲۹.

15) دو قرن سکوت، چاپ جدید صفحه ۶۵-۶۶ برگرفته از البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۷۳ - و طبری، حوادث سنه ۱۴.

16) سوره بقره (ماده گوساله) آیه ۲۵۴، سوره بقره (ماده گوساله) آیه ۲۲۹.

17) <http://www.islam101.com/quran/maududi/i009.htm>

18) در واقع سه نظر مختلف در این مورد که آخرین سوره به اصطلاح "نازل" شده قرآن کدام است وجود دارد. برخی سوره توبه، برخی سوره نصر یا مانده را آخرین سوره های قرآن دانسته اند، اما حتی در صورتیکه سوره توبه آخرین سوره قرآن نباشد نیز به احتمال بسیار بالا از آخرین سوره های قرآن است و سوره مهمی بعد از آن نیامده است که بخواند آنرا نسخ کند، اما اکثر علمای اسلامی معتقدند این سوره آخرین سوره نازل شده بر محمد است.

19) ترجمه ناشناس تفسیر جلالین

<http://ourworld.compuserve.com/homepages/ABewley/tawba1.html>

20) ابن کثیر، جلد چهارم، صفحه ۳۷۷.

21) ترجمه ناشناس تفسیر جلالین

<http://ourworld.compuserve.com/homepages/ABewley/tawba1.html>

22) Mawdudi, S. Abul A'la, The Meaning of the Qur'an, Entry on Surah Al-Tawbah.

23) ترجمه تفسیر المیزان جلد ۹ صفحه ۲۰۲ سطر ۱۴.

24) [سخنان آیت الله خمینی در مورد یهود بنی قریظه](#)

25) مطهری، مرتضی، انتشارات صدرا، جهاد برگ ۹۰.

26) اسپنسر، رابرت، "چگونه جهاد اسلامی هنوز امریکا و غرب را تهدید میکند"، Regnery Publishing, Inc., 2003، برگ ۱۶۸.

27) ترجمه تفسیر المیزان جلد ۹ صفحه ۵۵۲.

28) سورة «توبه»، آية ۷۳: «ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد و مبارزه کن و بر آنها بسیار سختگیر، و مسکن آنها دوزخ است که بسیار بد منزلگاهی خواهد بود».

29) تاریخ تمدن ویل دورانت جلد اول – هند – کشور گشایی مسلمین

30) تاریخ تمدن ویل دورانت جلد چهارم – محمد در مدینه

31) [http://gomnamian.blogspot.com/2011/09/blog-post\\_24.html](http://gomnamian.blogspot.com/2011/09/blog-post_24.html)

اصل این نوشته برگرفته از سایت زندیق است که کمی تا مقداری در آن تصرف کرده ام و بخش جنایات مسلمانان در هند، متعلقات این بخش مانند تیمور لنگ و قسمت مضحک ترین حرف اسلام آن را به آن افزودم. جنایات مسلمانان در هند در میان اندیشمندان گرامی کمتر شناخته شده بود به این دلیل به جای حمله اعراب به ایران آن را شرح دادم. همچنین سعی کردم که با اضافه کردن جمله هایی از کتب معتبر تاریخی مقاله مستندتر شود.